

میرزا کافی بن عثمان ، در زمان عربی ، طب ، نجوم و حکمت تحصیلات کافی نمود .
در فن شعر و شاعری مدیسون ابوالعلاء گنجوی است که شاعر دربار منوچهر -
شروانشاه بوده و او را بدان امیر معرفی کرد و دختر خود را پوی داد .
خاقانی از همان تاریخ است . ولی آخر الامر بین ابوالعلاء و خاقانی بره گشت و
یکدیگر را بسختی عجو کردند .

خاقانی نهایت مایل بود که بخراسان رود و طرف توجه سنجرشود ولی گمان
نمیبرد که باین امر موفق شده باشد و در این خصوص چندین قصیده دارد منحصلاً
یکی را مطلع این است :

چه سبب سوی خراسان شدیم بگذارند

عندایم به گلستان شدیم بگذارند

و در قصیده دیگر گوید .

رد زوم مقصد امکان بخراسان یسایم

نشندام مشرب احسان بخراسان یام

خاقانی در مرثیه به زیارت پسر الله رفته و در دهه دوم هنگام مراجعت به
اصفهان رفت و چون شاگردش مجیرالدین دیلمی اصفهانیان را عجو کرد خاقانی
مورد حشم اهالی آسپر واقع شد و در آخر قصیده ای در مدح اصفهان سرود . در
مراجعست سیروان پادشاه آملک احسان شروانشاه از او مکدر گشته وی را
محبوس ساخت و خاقانی حسیه معروف خود را در آن زندان سرود
در آخر این شاعر نامی در سنه ۵۸۲ در سریر وفات کرد .

یکی از قصاید معروف خاقانی راجع به طاق کسری است که مطلعش

این است

هان ای دل مشرب بین از دیده نظر کن هان

ایسوان نداین را آئینه عسری دان

ابوالمجد مجددین آدم معروف به سنائی اهل نر به یا بلخ

بوده و از بررگان صوفیه است . قصاید و مثنویات او شهرتی

سنائی

بنا داد. جلال‌الدین رومی در حق او و شیخ عطار چنین گفته :

عطار روح بود و سنائی دو چشم او
 ما از پی سنائی و عطار میرویم
 از تاریخ حیات سنائی چیز مهمی در دست نیست و همینقدر معلوم است که
 سنائی ابتدا از شعراء دربار بهرامشاه غزنوی بوده است مشویات او از اینقرار میباشد
 حدیقة الحقیقة طریقة التحقیق ، غریب نامه ، سیر العباد الی العباد ، کارنامه ،
 عشق نامه و عقل نامه . از همه معروف تر حدیقه است که حسنه اخلاقی آن بیش از
 هر قافی است و بده کتاب تقسیم میشود . نامادیوان سنائی دارای قصاید بلندی است
 که نمونه‌های ادراک‌گرمالی آن شاعر زیر دست است

این شاعر نامی در قم در سنه ۵۳۵ هجری متولد شده ولی

نظامی

چون در گنجینه مدنی از عمر را بسر برده معروف بنظامی

گنججوی است . کنیه اش ابو محمد و شاید نامش الیاس بوده . پدرش یوسف بن زکی
 مؤید نام داشته و مادرش یکی از نجیبای کرد بوده است . برادر نظامی موسوم بقوام
 مطرزی در فن شعرید طولانی داشته قصیده معروفی از او باقی است که در آن کلیه
 صنایع بدیعی را یکجا برده است .

مهمترین اثر نظامی خمسه است و در ساختن محالس برم مینوان گفت که
 هیچ شاعری در ایران لطیف تر از او نگفته بلکه آن شیوه خاص نظامی است و بس .
 خمسه عبارت از منظومه‌های ذیل است .

۱- مخزن الاسرار که در حدود ۵۶۱ هجری نوشته شده و به‌ایلدگر اتابک
 آذربایجان تقدیم گردیده .

۲- خسرو شیرین که تاریخ تحریر آن ۵۷۱ هجری است و به محمد قول
 ارسلان تقدیم گردیده .

۳- لیلی و مجنون در سنه ۵۸۴ بنام اختسان شروانشاه نگارش یافته .

۴- اسکندرنامه که نسخه اولی آنرا در ۵۸۷ بهرالدین مسعود اول اتابک
 موصل تقدیم داشت سپس نسخه ثانی آنرا به مصره‌الدین ابومکر بیهشکین اتابک
 آذربایجان تقدیم کرد

۵- هفت پیکر در سنه ۵۹۵ هجری قمری سابق الذکر مرثیه تحریر در آمده
عبارت منویات خمسه ، نظامی دارای غزلیات است که تعداد آن بالغ بر بیست هزار
بیت میشود .

عموم تذکره نویسان از قبیل عوفی ، قزوینی ، دولت‌شاه ، لطفعلی بك و
شعراة نامی چون سعدی ، حافظ ، حامی بمقام بلند نظامی در شعر اعتراف کرده‌اند
در مراتب اخلاقی هم نظامی کمتر نظیر داشته است . فوت او بین سنوات ۵۹۶-۵۹۹
واقع گشت .

طهیرالدین طاهر بن محمد در قزلباش نزدیک بلخ متولد شده
طهیر قاریایی
وزیر قصیده سرایان معروف است . دولت‌شاه اوراشاگرد رشید
سمرقندی می‌داند و گوید از خراسان به عراق آمد و در مدت حکمرانی
اتابك قره اوسلان ایلدگر پادشاهان رفت ولی قبل از این مسافرتها در خدمت
طغان حکمران بيشاور بوده و از بعضی اشعار او چنین معلوم میشود که نزد حسام -
الدوله اردشیر بن حسام هم مدتی بسر برده چنانکه گوید
شاید که بعد خدمت ده سال در عراق

نام هنوز خسرو مازندران دهد
طهیر ناصحان مسافرت نموده ولی رابطه او با صدرالدین عبداللطیف قاضی
آشهر بیره گسب و مدت کمی در آن حدود اقامت کرد . حجرالدین بیلغانی رفیق او
در ناصحان بود خلاصه طهیر در آخر عمر در ده گانی درباری رانك گفته در سریو گوشه
گیری اختیار کرد تا آنکه در سنه ۵۹۶ هجری درود حیات گسب .

فصل پانزدهم

نثر فارسی

گرچه در ضمن شرح حال شعراء اشاره به آثار آنها گردید ولی بهتر آن دانستیم که نام بعضی از آثار مهم منشور را جداگانه برشتهٔ تحریر در آوریم قدیمترین آثار نثر فارسی که از زمان سامانیان محفوظ مانده از اینتراد است :

تفسیر طبری که با مر منصور بن نوح توسط عده‌ای از علما ترجمه شد و خلاصه تاریخ الامم و الملوك (تألیف طبری . که ابوعلی محمد بلعمی وزیر دانشمند عبدالملک بن نوح و منصور بن نوح به زبان فارسی ترجمه کرده است . دیگر کتابی است راجع بادویه تألیف ابو منصور موفق هراتی و موسوم به « کتاب الابنیه عن حقایق الادویه » است تألیف دیگری هم در تفسیر قرآن موجود است که قدیمترین تفسیر قرآن بر زبان فارسی است کلیهٔ این آثار شاید از زمان منصور بن نوح باشد از جمله تألیفات نثری که تا نیمه قرن پنجم هجری برشتهٔ تحریر در آمده یکی دانشنامهٔ علانی است که این سیما برای علاءالدولهٔ اصفهانی نگاشت دیگر خوبسته نامهٔ بهرامی سرخسی و ترجمان البلاغهٔ فرخی شاعر معروف است که هر دو در عروض و صنایع شعری است به علاوه آثار دیگری هم در نثر داشته منجمه لغایة العروضیین و کنز القافیه است . متأسفانه کلیهٔ آثار بهرامی بان ترجمان البلاغهٔ فرخی از بین رفته

در ابتداء قرن پنجم هجری اسپهبد مردیان به لهجهٔ مازندرانی تألیفی نموده موسوم به مرزبان نامه

از کتب معروف نثری « سیاست نامهٔ حواجه نظام الملک »
سیاست نامه
معروف است که شمه‌های اراحوال او در تاریخ سلجوقیان گفته

شد این کتاب دارای پنجاه فصل است در وظایف پادشاهان و سیاست بلاد و در سنه ۴۸۴ یعنی يك سال قبل از وفات مؤلف برشته تحریر در آمده و علت تألیف آن این بود که ملکشاه سلجوقی بمسئله‌ها و دانشمندان خود امر داد تا هر کدام رساله‌ای در اوضاع مملکت و طرز سیاست بنگارند . سیاست‌نامه نظام‌الملک بغدادی پسندیده افتاد که ملکشاه اظهار داشت : من آنرا هادی خود خواهم کرد . بهرمان وزیر دانشمند محمد مغربی آنرا استنساخ کرد و بعد از فوت خواجه منتشر گشت . این کتاب از نقطه نظر حکایات تاریخی و نظریات آن وزیر دانشمند و طرز انشاء ساده آن که عاری از هر گونه پیرایه است نهایت قابل توجه است .

سفرنامه
ناصر خسرو مروزی که شرح حالش در ضمن احوال شعرا گفته شد دارای سفرنامه‌ایست که با انشاء ساده برشته تحریر در آمده و شامل مطالب مهمی است راجع باحوال نویسندگان آن و اوضاع بعضی بلاد مخصوصاً مصر که بی نهایت جلب توجه ناصر خسرو را نموده است (مسافرت ناصر خسرو از سنه ۴۳۷ الی ۴۴۴ هجری بطول انجامید)

تاریخ بیهقی
ابوالفضل بیهقی که مدنی منشی غزنویان بوده تاریخ آن سلسله را بنام تاریخ آل ناصر در چند جلد برشته تحریر در آورده و از آن آثار نفیس فارسی فقط چند جلد که معروف بنا تاریخ بیهقی است و حقیقتاً تاریخ سلطان مسعود است باقی مانده . وفات بیهقی در ۴۷۰ هجری رخداد . لغات فرس تألیف علی اسدی است که در اواخر عمر خود بنگارش آن اقدام کرده و به فقط از نقطه نظر لغت بلکه از

لغات فرس
حیث استناد او باشعار بعضی از شعرا که آثارشان از بین رفته اهمیت خاصی دارد

کتاب اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید
اسرار التوحید تألیف محمد بن المورین ابی سعید بن ابی الخیر است و بین سنوات ۵۵۲ و ۵۵۹ برشته تحریر در آمده و به غیاث‌الدین محمد بن ساهم‌الک غور تقدیم شده است . این کتاب از نقطه نظر شرح حال قدماء صوفیه و اوضاع درویشان

آن عهد قابل توجه است و عده‌ای از دانشمندان مانند عطار و جامی از آن استفاده کرده‌اند .

قابوسنامه
قابوسنامه تألیف عنصرالمعالی کیکلوس نواده قابوس بن وشمگیر است این کتاب که در نتیجه تجربه بسیار باانشاء ساده پرشته تحریر در آمده دارای چهل و چهار فصل و یک مقدمه است. در ضمن فصول حکایات زیبایی که بعضی از آنها تاریخی است و اشعاری از شعراء دیگر و رباعیاتی که خود ساخته ذکر شده است، از بعضی لحاظ میتوان این کتاب نفیس را با سیاست‌نامه نظام‌الملک تشبیه کرد .

کیمیای سعادت
این کتاب تألیف حجة الاسلام امام محمد غزالی است و بسا از مطالبی که در تألیف مهم احیاء العلوم الدین بصری نوشته شده است . کتاب کیمیای سعادت بطور خلاصه و بنحو ساده و جذابی بفارسی نگارش یافته .

مناقب الشعراء
این کتاب تألیف ابوطاهر خاتونی است . متأسفانه این کتاب نفیس که قدیمترین تذکره شعراء ایران است از بین رفته . خاتونی یکی از فضلا و دانشمندان عصر خود بوده و در ابتدای قرن ششم در زمان ملک‌شاه سلجوقی میزیسته است . عنوان خاتونی شاید بمناسبت این بوده که این دانشمند در خدمت گوهر خاتون زوجه سلطان بصری برده .

حدائق السحر
حدائق السحر تألیف رشیدالدین وطواط است. در صنایع شعر و بعضی را عقیده بر این است که رشید اتر رحمان البلاغه فرحی هم استفاده کرده است.

چهار مقاله
چهار مقاله تألیف نظامی عروضی سمرقندی و از کتب ادبی بسیار نفیس است که در آن اطلاعات تاریخی سودمند نیز یافت میشود چون قبلا اشاره بمؤلف این کتاب شده در اینجا از تکرار صرف نظر میشود .

ذخیره خوارزمشاهی تألیف زین الدین ابوالبراهیم اسمعیل جرجانی است که در ابتداء قرن ششم هجری برشته تحریر در آورده این مؤلف دانشمند کتاب خود را تقدیم قطب الدین خوارزمشاه پند اتسز کرد .

ذخیره خوارزمشاهی

این کتاب تألیف قاضی حمید الدین ابوبکر بلخی معاصر انوری است مؤلف خواسته است بر سبک مقامات بدیع الزمان همدانی یا حریری کتابی به فارسی تألیف کند و انصافاً نهایت زحمت کشیده و انوری در اشعار خود آنرا ستوده است. بعضی از این مقامات حکم مناظره دارد مانند جوانی و پیری و برخی دیگر مربوط بموضوعات مختلفه است چون بهار ، پاییز ، عشق ، دیوانگی و غیره

مقامات حمیدی

کتاب کلیده ترجمه نظام الدین ابوالمعالی نصر الله بن محمد بن عبدالحمید است که از ترجمه عربی ابن متعع بفارسی در آورده و تقدیم پهرامشاه غزنوی کرده است تاریخ تحریر این ترجمه را جمعی پس از سنه ۵۳۹ هجری دانند و علی ای حال کلیده و معنی نصر الله شهرتی بسزا دارد و بعضی از نویسندگان قدیم آنرا بهترین نمونه فارسی نویسی دانسته اند .

کلیده و معنی

انوشیروان بن خالد در سنه ۴۵۹ هجری در ری متولد شده و در تاریخ دوره سلجوقیان کتابی به فارسی نوشته که از بین رفته است ولی عماد الدین کاتب اصفهانی در نیمه دوم قرن ششم هجری آنرا به عربی در آورده و فتح بنداری آنرا بتازی خلاصه نموده است . انوشیروان در سال ۵۳۲ وفات کرده .

تاریخ سلجوقیان

این کتاب تألیف نجم الدین ابوبکر محمد راوندی است . در تاریخ سلجوقیان که در حدود سنه ۵۹۸ برشته تحریر در آورده و دارای مطالب گرانمایی است در وقایع عهد سلجوقیان .

راحة الصلور

فصل شانزدهم

صنایع مختلفه

از بدو اسلام تا حمله مغول

معماری و تزیین

جنگهای پی در پی که در این کشور رخ داده و مخصوصاً جدلهای پیروان مذاهب مختلفه سنت و شیعه بسیاری از ابنیه صدر اسلام را از بین برده و از این حیث تحقیق در این موضوع

بسی دشوار گردیده است .

میتوان گفت مهمترین آثار معماری دوره اسلام مساجدی است که اکثر آنها هم دستخوش حوادث ایام گردیده . استخری و یاقوت نقل کنند که در اولین قرن هجری محمد بن حجاج بنای مسجد جمعه قزوین را گذاشت و سطح بنای آن مانند سایر مساجد هربع بوده و بعد در زمان خلافت هارون آن مسجد را تعمیر کردند. در زمان یکی از خلفا در اوائل قرن دوم هجری مسجدی در همدان ساخته شده است که دیوارهایش آجری و گچ اندود است و بر روی آن خطوط کوفی ، گل و بوته و خطوط « اسلمی » نقش گردیده . ابو مسلم خراسانی هم در نیشابور اساس مسجدی نهاد ولی عمر دین لیث آنرا با تمام رسانید و یکی از مساجد معروف آن عصر گردید . محلی که مخصوص منبر است بر روی استوانه های چوبی بوده و سایر ابنیه بر ستونهای آجری قرار گرفته بود و يك دالان سر باز سه طرف صحن را احاطه میکرد و در وسط آن محوطه ساختمان ظریفی بود امام مسجدی که در زمان عمادالدوله دیلمی در قزوین بنا گردید دارای گنبد بسیار مرتفع بوده و یاقوت گوید در تمام ممالک اسلامی از آن گنبد زیباتر و بلندتر یافت نشود . بطور کلی این مساجد در

محوطه‌های مربعی بنا گردیده و دارای صحن مقصوره، محراب و مکانی برای منبر بوده است. اینجا دو مسئله مهم نظر علماء فن را جلب کرده یکی آنکه چرا سطح بنای مساجد مربع است و دیگر آنکه تا چه اندازه معماری ایام ساسانیان در بنای مساجد دخالت داشته - بحث این دو مسئله مهم در این رساله نگنجد و آنچه در اینجا می‌توان گفت این است که در طرز ساختمان این مساجد هم معماری زمان ساسانی و هم معماری مصری قدیم دخالت داشته چه اولین مسجد بزرگی که سرمشق سایر مساجد در صدر اسلام گردید مسجدی است که عمرو عاص در مصر بنا کرده و محوطه آن مربع بوده است ولی از حیث گنبد مساجدی که در ایران ساخته شده است با مسجد مصر متفاوت است و دنباله معماری ساسانیان محسوب می‌شود. در هر حال آئین اسلام موجب پیدایش اینگونه معابد گردیده و اولین مسجد را حضرت ختمی مرتبت در مدینه بنا فرمودند. دیگر از ابنیه آن ادوار بنای مقابر بزرگان است که آنها دارای گنبد بوده ولی محوطه بنای بعضی از آنها مدور است و از آنجمله است دو مقبره که در قرن دوم هجری در ری ساخته شده و دارای خطوط کوفی است. در زمان غزنویان این طرز بنا تکمیل گردید و تعادل اطاقهای ابنیه بوسیله نیم دایره‌ها معمول شد و در عهد سلجوقیان طاقهای «ضربی» مذکور در ساختن ابنیه ملی از قبیل حمام، کاروانسرا و بازار مرسوم گشت - سلجوقیان در ساختن مناره‌ها، برجهای استوانه‌ای شکل و توسعه و تزئین مساجد زحمت کشیده و از این حیث آثار ایام آنها نمونه معماری بزرگی است که با بهترین ابنیه عالم اسلام برابری می‌کرده است.

استعمال آجرهای مینائی یا کاشی در ابنیه آن ادوار مرسوم نبوده و کتیبه بر روی آجرهای پخته بعمل می‌آمده و ستونها از مرمر گردار بوده و غالباً سرستونها را با تفرقه یا طلا مزین مینمودند. در عهد سلجوقیان با خاکهای مختلف که دارای رنگهای گوناگون بوده آجرهای مخصوصی تهیه می‌نمودند که نهایت قابل توجه بوده و رونق دیگری باینه میداد و همچنین پرروی طاقها و گنبد ها صفحات نازک برنز می‌گسترند تا بر جلوه آن بیفزایند و خلاصه مناره‌ها و گنبدها پوشیده از لوحه

های برجسته و مواج بوده که بر روی آنها نقوش معروف «آرایک» (عربی) طرح شده بود. مقارن همان اوقات بکار بردن تخت‌های چوبی مزین بگل و بوته و نباتات عجیب در محابد و مساجد معمول گردید.

دکتر ارنست هرتسفلد استاد دانشگاه برلن و رئیس مؤسسه آثار عتیقه شرقی در نطقی که در سنه ۱۳۰۴ در عمارت وزارت فرهنگ ایراد نمودند راجع بابینه ایران در دوره اسلامی چنین اظهار مطلب کردند:

«ابنیه معدودی که در قرون صدر اسلام بنا شده است با ابنیه دوره سلوکیان شباهتی دارد از حیث اینکه کلاً تحت نفوذ و تأثیر سبک معماری اجنبی واقع شده‌اند. دیانت اسلامی امری فوق ملیت بوده و در سه قرن اول اسلام اثر این امر ظاهر است چنانکه ابنیه و عمارات اسپانیا و افریقای شمالی و شام و سامره و نائین و استخر و دامغان نه عربی است و نه ایرانی بلکه اسلامی است.»

«اما همینکه نوبت بدیالمه و آل بویه میرسد صنعت ایران باز ظاهر میشود و مداومت می‌یابد. آثار معماری با آثار ادبی کاملاً ارتباط دارد. از این زمان دیگر صنایع را نمیتوان به سلجوق و مغول و ترک منتسب نمود بلکه باید آنرا صنایع ایرانیها دانست که در دوره سلاجقه و غیره ظهور نموده است.»

گرچه در قرون اولیه هجرت اثری از ظروف کاشی و مینائی
سایر صنایع

توان یافت ولی حای شک نیست که ایران وطن کاشی و ظروف لعاب دار است و حتی در زمان هخامنشیها استعمال آجرهای مینائی در ابنیه معمول بوده، از قرن پنجم هجری ایرانیان متوجه این صنعت گردیده و بروی گوی سبعت را از سایرین بر بودند، چنانکه ظروف لعابی مشهور به ظروف کاشی یا کاشانی گردید و در این خصوص جغرافی نویسن مشهور یاقوت حموی شرحی نگاشته و بر بردستی کاشانیان را در این فن اظهار داشته است. باینکه مصریان در این فن مهارت داشته‌اند و ناصر خسرو مروزی در سفرنامه خود اشاره به ظروف لعابی آنها کرده و از آن تعجب نموده است، زبردستی کاشانیها بجائی رسید که استادان مصریان شدند و صنعتگران کاشانی را بیلاذ خود خواسته از آنان اسرار این صنعت را می‌آموختند. چه بسا

طروحاتی در مصر درست شده که در روی آن کلمه «العجمی» نوشته شده و میتوان گفت که استادان کارخانجات آن بلاد ایرانی بوده اند.

اما در آبگینه سازی ایرانیان از زمان ساسانیان ید طولای داشتند و جام ابوشیروان بهترین نمونه این صنعت است. در وسط آن جام گل‌های سبز و بنفش و سرخ از آبگینه ساخته شده و بقدری شفاف است که بعضی از اهل فن آنها را زمررد و یاقوت تصور کردند. همچنین بشهادت رومیان در میان قالیبهای «علیفون» بعضی گلها و دیورها را با آبگینه‌های رنگارنگ در زمینه قالی جای داده بودند. محل تردید نیست که پس از استیلای عرب نیز ایرانیان استاد آبگینه‌سازی بوده اند ولی متأسفانه چیزی از آن باقی نمانده است.

راجع بقالی بافی لازم است بدین نکته اشاره شود که در زمان ساسانیان قالیبهای ایران در تمام بلاد دنیای قدیم شهرتی بسزا داشته است. اما قالی بهارستان که یکی از شاهکارهای صنعتی قالی بافی در ایران بوده و بدست عرب افتاد تا بشمیکند که تا بامداد استیلای عرب، ایرانیان در این فن استاد بوده و مهارت داشته اند. قطع است که در ادوار مختلفه پس از اسلام قالیبهای ایرانی شهرتی بسزا داشته و درجه اول را حائز بوده و کارخانجات کاشان و تون معروف آفاق بوده است. همچنین در اغلب قصبات و دهات قالیبهای مخصوص می یافتند. نقش قالیبها عبارت بود از چمن‌های حرم، مجالس شکار، شاحه‌های دراز و پرسیج، انواع گلها، جوی‌های دروان، پرندگان زیبا و طرح اشخاص در میان علفدار و بعضی اوقات دریافت آن رشته‌های زرین یا آبگینه‌های رنگارنگ و حتی جواهر بکار میبردند.

صنعت نشانیدن زروسیم بر فولاد و بر نژاد ایران است و دیگران آن فن را از استادان ایرانی آموخته اند چنانکه در مصر یک طرز مخصوص این صنعت را «العجمی» نامند و بر زبان ایتالیائی «الاکمینه» گویند.

خط عربی

ددا ابتدا عظمیورا، الامعمول نویسندگان عرب خط «نیاری حیر»

بود که چون بحجاز منتقل گردید معروف بحط حجازی

شد واصل یا منشاء حط صح است پس ارفتح ممالک بدست مسلمان و ینای کوفه

و اختلاط اقوام مختلفه خط کوفی پدید آمد و کلام الله مجیده و کتیبهای مساجد و قصور و کلمات مسکوکات را بدان خط ترسیم می نمودند و خط حجازی فقط برای مکاتبات عادی معمول گردید . در زمان بنی عباس خط کوفی به پنجاه نوع در آمد ولی ابتداء خلافت آن سلسله از خط کوفی و حجازی خط دیگری استنباط شد که اساس بعضی از خط معمول آن دوره است و بتدریج قلم جلیل طومار، ثلثین، توقیع، نصف، و غیره در آن عهد اختراع گردید . بزرگترین مخترعین قلمهای مختلف از این قرارند: **قطبہ محرو** که در اواخر دولت اموی مینویسته دیگر **ابراهیم** و **یوسف واحول محرو** (دست نشانده برامکه است) ولی نامی ترین استادان خط یکی **وریر معتذر بالله** و **راضی اعنی ابوعلی محمد بن مقله قزازی** و برادرش **ابو عبدالله حسن** است که در سنه ۳۳۸ وفات کرده این دو استاد بزرگی خط نسخ و جلیل و فروع را با شکالی که امروز متداول است در آوردند و قواعد آنرا معین کردند دیگر از استادان این فن **ابوالحسر علی بن هلال** معروف بابن البواب است که در سنه ۴۱۳ وفات کرده و قواعد خط را تکمیل کرده و قلمهای متعددی اختراع نموده است و هر کس پس از او آمد در آن شیوه پیروی از وی کرد و از آن جمله است **خطاط** معروف **امین الدین یاقوت ملکی** کاتب **ملکشاه سلجوقی** و **یاقوت المستعصی** و غیره .

فهرست افراد و ملوک مهمترین سلسله‌هایی که در نقاط مختلف ایران
از زمان مأمون الی مستعصم حکمفرمایی کرده‌اند

توضیح - تاریخ مقابل اسامی حکمفرمایان ، ابتداء حکمفرمایی هر يك از آنها است - ایالات و ولایات نامبرده شده در ذیل هر سلسله مهمترین قلمرو حکمفرمایی آنها است که بتدریج تغییر نموده است -
خلعاه عباسی قبل از مأمون : ابوالعباس ۱۳۲ - منصور ۱۳۶ - مهدی ۱۵۸ - هادی ۱۶۹ - هارون ۱۷۰ -

سماهایان	صعاریان	غویان	طاهریان	خلعاه بنی عباس
۳۸۹-۲۶۹ خراسان - ماوراءالنهر	۲۵۳-۲۹۰ خراسان - سیستان	۳۱۶-۲۵۰ طبرستان - مازان	۲۵۹-۲۰۵ خراسان	
			طاهر - ۲۰۵	مأمون
			طلحه - ۲۰۷	۱۹۸
			عبدالله - ۲۱۳	مستعصم
			»	۲۰۸
			طاهر ثانی - ۲۳۰	وائق ۲۲۷
			»	متوکل ۲۳۲
			»	منتصر ۲۴۷
		حسن بن علی ۲۵۰	محمد - ۲۴۸	مستعین ۲۴۸
	یعقوب لیث - ۲۵۳	»	»	معتز ۲۵۲
	»	»	»	مهدی ۲۵۵
	»	محمد - ۲۵۲	محمد - ۲۵۹	معتد ۲۵۶
۲۶۱ - نصر اول				معتضد ۲۲۹
اسمعیل بن أحمد ۲۶۱	عمر ذلیف - ۲۶۵			مکتفی ۲۸۹
»				

عنوان	آل بويه (٣٢٢-٤٤٧)			سمايين ٣٦٥-٣٨٩ خراسان و طبرستان	عنوان و آل ديكر	علماء بن عباس
	عراق عرب	دي	فارس			
٣٥١-٣٨٢				احمد ٣٩٥	حسن اطروش ٣٠٩	مقتدر ٣٩٥
			مهاد الدوله ٣٢٩	مردوم ٣٠٢	مرداويج ٣١٦	قاهر ٣٢٠
		دكر الدوله ٣٢٤	«	«	«	راضي ٣٢١
	مير الدوله ٣٣٤	«	«	نوح ٣٣١	«	متقي ٣٢٩
	«	«	«	«	«	«
	«	«	«	«	«	«
	«	«	«	«	«	«
الشكير ٣٥١	بختيار ٣٥٦	«	عبد الدوله	عبد الملك		مطيع ٣٣٤
اسحق ٣٥٢	«	«	٣٣٨	٣٤٢	«	«
«	عبد الدوله	مقيد الدوله	«	منصور ٣٥	«	«
«	٣٦٧	٣١٦	«	«	بيستون ٣٥٦	«
«	شرف الدوله	«	ابوكايسار	نوح دوم ٣٦٦	قايوس ٣٦٦	طالع ٣٦٣
سكتكين ٣٦٦	٣٧٦	«	٣٧٢	«	«	«
«	بهاغ الدوله	فخر الدوله	بهاغ الدوله	«	«	«
«	٣٧٩	٣٧٢	٣٧٩	«	«	«
اسماعيل ٣٨٧	«	«	«	«	«	«
محمود ٣٨٨	شرف الدوله	عبد الدوله	سلطان الدوله	منصور ثامن	سويهر ٤٥٣	قادر ٣٨٩
محمد ٤٢١	٤١٤	٣٨٧	٤١٤	٣٨٧	«	«
«	«	«	«	عبد الملك دوم	ابوشيراز	٤٢٢
«	خلال الدوله	تا ٤٢٠	ابوكايسار	٢٣٠	٤٣٠	«
مسعود ٤٢٢	٤١٦	«	٤١٦	«	«	«
	ملك الرحيم ٤٤٠ تا ٤٥٧	«	ملك الرحيم ٤٤٠	«	«	«

تقواری که مشایخ ایران ۶۱۸-۴۷۰	سال طبقه ۴۶۹-۴۵۲ تقریباً تمام ایران	تقریباً ۳۵۱-۵۸۶
	بطریق ۴۲۶	موسود ۴۳۲
	»	محمود ۴۳۵
	»	و علی ۴۴۱
	»	عبدالرشید ۴۴۱
	»	فرحزاد ۴۴۴
	الپارسلان ۴۵۵	ابراهیم ۴۵۱
	ملکشاه ۴۶۵	»
ابوشعین ۴۷۰	»	»
»	محمود ۴۸۰	»
قطب الدین محمد ۴۹۱		
»	سرخیارق ۴۸۷	محمود سوم ۴۹۲
»	ملکشاه سوم ۴۹۸	شیراز ۵۰۸
»	عیات الدین محمد ۴۹۸	»
»	محمود - سحر ۵۱۲	ارسلان ۵۰۹
»	سحر	بهرامشاه ۵۱۲
»	»	»
اتس ۵۲۱	»	»

فهرست بزرگین و قایع تاریخی ایران از قرن پنجم تا هجری نهم

تاریخ	وقایع
۱۰۰۰-۱۰۰۰	شکست مروان آخرین خلیفه ساسانی در جنگ رود دران و تشکیل خلافت ساسانی در اثر کوشش ایرانیان
۱۰۰۰-۱۰۰۰	کشته شدن اموی مسلم خراسانی در زمان منصور
۱۰۰۰-۱۰۰۰	دستگیر شدن سیدنا و معصوم و قتل او
۱۰۰۰-۱۰۰۰	کشته شدن استاد سینی
۱۰۰۰-۱۰۰۰	دعوی القمیع و حتم عائله او
۱۰۰۰-۱۰۰۰	قتل خدیوین یحیی مرندی با مرگ هارون
۱۰۰۰-۱۰۰۰	قیام بانگ طهرمی
طاهریان	
۱۰۰۰-۱۰۰۰	فتح بغداد توسط طاهر دولتمندی از طرف خاندان نیازی ایرانیان
۱۰۰۰-۱۰۰۰	تأسیس سلسله طاهریان در خراسان
۱۰۰۰-۱۰۰۰	مدت حکمرانی طاهریان (طاهر - منصور - عبدالله - محمد)
۱۰۰۰-۱۰۰۰	(یعقوب بن لیث سلسله طاهریان را منقرض کرد)
مغولان	
۱۰۰۰-۱۰۰۰	آغاز اقتدار حسن بن زید، نیازی دیلمیان و وزیر ستارها و معاری در ایران
۱۰۰۰-۱۰۰۰	مسئولیت شدن حسن بن زید سرگزگان و شکست لشکر محمد بن طاهر
۱۰۰۰-۱۰۰۰	وفات حسن بن زید
۱۰۰۰-۱۰۰۰	شکست محمد بن زید اسماعیلی بن احمد سامانی و رحلت او
۱۰۰۰-۱۰۰۰	استیلاء حسن بن علی الاطروش بر مازندران
۱۰۰۰-۱۰۰۰	(قدرت و نفوذ سرداران دیلمی و آذربایجان حکمرانان غزنویان خاتمه داد)
صفاریان	
۱۰۰۰-۱۰۰۰	استیلاء یعقوب بن لیث صفاری بر سیستان و هرات
۱۰۰۰-۱۰۰۰	واگذاری شدن امارت بلخ، طحاویستان، سیستان و حد ارجاس موفق برادر
۱۰۰۰-۱۰۰۰	مجموعه خلیفه ساسانی یعقوب
۱۰۰۰-۱۰۰۰	تسخیر نیشابور و انقراض سلسله طاهریان بدست یعقوب
۱۰۰۰-۱۰۰۰	لشکرکشی یعقوب صفاریان
۱۰۰۰-۱۰۰۰	شکست بنفوس از لشکر خلیفه بر دیگ بغداد
۱۰۰۰-۱۰۰۰	رحلت یعقوب
۱۰۰۰-۱۰۰۰	روم لشکر خلیفه با عمرو بن لیث در حدود فارس
۱۰۰۰-۱۰۰۰	شکست واقع بن هرقه بدست عمرو بن لیث
۱۰۰۰-۱۰۰۰	معلوب شدن عمرو در مازندران و اسیر شدن بدست اسمعیل سامانی

تاریخ	وقایع
	(پس از اماتت عمرو اقتدار خانواده سفاری مدنی منجسر سیستان شد)
	سامانیان
	واگذار شدن حکمرانی بعضی از نقاط خراسان و ماوراءالنهر با اولاد اسد بن سامان
۲۰۴	(نوح ، احمد ، یحیی و الیاس)
۲۷۵	شکست نصر بن احمد از برادرش اسمعیل و رؤیت اسمعیل ماو
۲۷۹	فوت نصر بن احمد و اقتدار اسمعیل در ماوراءالنهر
۲۷۸	اقتدار اسمعیل بن احمد در خراسان پس از شکست عمرو بن لیث
۲۸۷	اقتدار اسمعیل در گرگان و طبرستان
۲۹۵	رحلت اسمعیل
۲۹۸	فتح یست و سیستان بنام احمد بن اسمعیل
۳۳۱	فوت نصر دوم پس از سه سال سلطنت و فرزندانشان تصدفا
۳۳۱-۳۴۳	سلطنت نوح بن نصر (دورزمان او ابوعلی محتاج و ابراهیم بن احمد بمجاغت برخواستند)
	رحلت عبدالملک بن نوح (این امیر فصد ری و اسمعیان کرد ولی کفری از پیش نبود)
۳۵۰	
۳۶۶	فوت منصور بن نوح (دورزمان او البقک بنی نظام اصنامستان رحمت)
	(پس از منصور ، نوح بن منصور ، منصور بن نوح ، عبدالملک بن نوح بنکی بعد از دیگری بر تخت نشسته و بنای سرداران، دولت سامانی را نهایت ضعیف نمود)
	انقضای سلسله سامانی بنام محمد دستکین و ایلیک ترک در زمان عبدال
۳۸۹	الملک بن نوح
	آل زیار
	آغاز اقتدار مرداویج و تأسیس سلسله آل زیار
۳۹۸	
۳۲۳	قتل مرداویج
	(پس از مرداویج برادرش وشمگیر سپس بیستون و قنابوس بن وشمگیر در حدود گرگان و طبرستان اقتداری بهم رسانیده در آخر مرداویج هر قنابوس اطاعت سلطان محمود غزنوی را گردن نهاد و پسرش موشیروان دست نشانده سلجوقیان گردید)
	آل بویه
	آغاز پیشرفت آل بویه (عمادالدوله - زرک الدوله - معزالدوله در حدود اسمعیان و فارس)
۳۶۱	
۳۶۴	فتح کرمان بنام معزالدوله
۳۶۴	ورود معزالدوله به بغداد و حلیه مستکفی خلیفه بن عباس

تاریخ	وقایع
۳۲۳-۳۶۱	مدت اقتدار و جهانبازی صفالدوله (بعد از فوت رکن الدوله) پس از صفالدوله بن احوالی بوده کار بعضی اهلای سحت کشیده در صنف پیکرنگر مکتوبند تا اینکه طغرل سلجوقی وارد بغداد گردید آخرین امیر آن بوده الملك الرحیم را دستگیر کرد
۴۴۷	خز نوین
۲۸۷	عزت سکتکین داماد ارتکین
۳۸۹	استیلاء محمود عربی بر حران در زمان عبدالملك سامانی
۳۹۳	فتح قهستان و سیستان بنام محمود
۴۲۰ تا ۴۲۰	فتح بلاد عور ، حوارزم ، لشکر کشی محمود سومسات و سپس مری
۴۲۱	رحلت محمود
۴۳۲	کشته شدن محمود (در زمان سلطنت اکثر بلاد خراسان در پند سلجوقیان افتاد) رحلت مودود بن مسعود (در زمان حکمرمائی او سلجوقیان نهایت پیشرفت نمودند)
۴۴۱	پس از مودود دولت عربی هر سال ضعیف تر گردید و اقتدار آنها منحصر باعماستان شد و در آخر بهرامشاه خطه تمام سنجر خواند و علاءالدین حسنی عوری عرب را گرفته آتش زد
۴۵۷ و ۵۵۳	سلجوقیان
۴۴۱	ورود طغرل بدینارود
۴۴۳	عزیمت طغرل بحاقب گرگان و طبرستان و تصرف آن حدود
۴۴۲-۴۴۶	فتح ری ، اصفهان و آذربایجان بنام طغرل
۴۴۷	ورود طغرل بغداد و خواندن خطه تمام او (دستگیری الملك الرحیم دیلمی)
۴۵۵	رحلت طغرل
۴۶۳	فتح البازستان و شکست زماموس امیر اطوار روم در ملادگرد و اسپر شدن او
۴۶۵	رحیم برداشتن البازستان و رحلت او در ماوراءالنهر
۴۶۵-۴۸۵	ایام اقتدار و جهانبازی ملکشاه سلجوقی با مساعدت خوانده نظام الملك
۴۸۵	رحلت خوانده نظام الملك
۴۹۸	رحلت بن کیارق
۵۱۱	شکست محمود بن محمد از سنجر
۵۵۲	رحلت سنجر پس از استیلاء بر امارت در دست عرما
۵۱۱-۵۶۰	سلجوقیان عراق (محمود بن ملکشاه - طغرل بن محمد - محمود - ملکشاه - سلطان محمد - سلیمان - از سلطنت طغرل - طغرل بن ارسلا)
۵۲۳-۵۸۳	مدت سلطنت سلجوقیان کرمان (قاورث - سلطانشاه - تورانشاه - امیرانشاه - از سلطنت - سعیدالدین - محمد بن بهرامشاه)

تاریخ	وقایع
۶۱۳-۶۱۶	مدت سلطنت اقا کان فارس (سلف) - زنگی بن مودود ملک بن زنگی - طغرل بن سلف - سعد بن زنگی - ابو بکر بن سعد زنگی - محمد بن ابوبکر - محمدشاه بن سعد - سنجوق بن سلف - آیش خاتون
۶۲۱-۶۲۱	مدت سلطنت ابادک آذربایجان (ایلداگز) - محمد بن ایلداگز - قزل ارسلان - ابادک محمد - ابوبکر بن محمد - قتل ایناتج
غوریان	
۵۵۶	رحلت علاءالدین حسین معروف به جیاسوز
۶۰۷	انقراض دولت غوریان بدست حواریان (بعد از سلطنت محمد بن علاءالدین - عیاش الدین - شهاب الدین - محمود بن عیاش الدین و نام بن محمود)
خوارزمشاهیان	
۴۹۱	واگذاری شدن حکمرانی خوارزم از طرف سحر به قطب الدین محمد پس ابوشکین
۵۵۱-۵۳۱	حکمرانی انسی و مخالفت او با سلطان سحر
۵۶۷	رحلت ابن ارسلان پس از عقده سال سلطنت
۵۸۹-۵۶۷	مخالفت سلطان شاه و شکست پس از ارسلان و قوت سلطان شاه - اقتدار تکش در عراق
۵۹۰-۵۹۲	(شکست طغرل بن ارسلان و لشکر خلیفه ماضی الدین الله)
۵۹۶	رحلت تکش
۶۱۴-۵۹۷	فتوحات محمد خوارزمشاه (تسخیر متصرفات غوریان و فتح مازندران - کرمان و بخارا - سمرقند - اتراک و غیره)
۶۱۴	قتل خوارزمشاه به تدبیر خلافت بنی عباس
۶۱۷	آغاز فتنه معوز

(بقیه در باب دوم)

باب دوم

از حمله مغول تا صفریه

فصل اول

تاخت و تاز مغول

ملاحظه

باید دانست که مهمترین علل انقراض دولت خوارزمشاه و خلافت عباسی و افغانان اکثر ممالک اسلامی در دست مغولان بت پرست ، چند چیز بوده: یکی آنکه محمد خوارزمشاه اکثر امراء حکمرمایانی که ممکن بود در روز دزماندگی و حمله بیگانگان ، کشور را بر محافظت نمایند از میان برداشت و بلادی که بن مغولان و ایرانیان حایل بود، صمیمه متصرفات خود کرد و از این جهت تقریباً با آن هم سرحد گردید . ارغندمند آنکه محمد خوارزمشاه در موقع حمله مغول خویشتن را باخته و حرأت دست داده چنان خوف بر او مستولی شده بود که به جلال الدین هم اجازه جنگ نداد و همه را دلسرد و مأیوس ساخت و بالنتیجه واقع شد آنچه از خواندن آنرا در طبعش آید و حال منقلب گردد .

علت دیگر پیشرفت مغول تفاق دربار خلافت عباسی با خوارزم شاه بوده شاید خلیفه باطنایی میل نبود که حریف خود را بدست مغولان ببیند و از دست او راحه گردد از همین جهت خلیفه نه فقط با خوارزمشاه مساعدت ننمود و در دفاع او

مغولان همت نگماشت بلکه سلطان جلال‌الدین را مساعدت نکرد و درخواست او را نپذیرفت .

تفاق سنی و شیعه را که در اغلب بلاد حتی در بغداد حکمفرما بود علت دیگر پیشرفت مغولی باید دانست . چه رشته اتحاد مسلمین از یکدیگر گسیخته بود و در بغداد دارالخلافة مسلمین بکرات بشیعیان جوز واجحاف واقع شد و فی الحقیقة این جماعت از استبداد عامه بیجان آمده بودند و چاره‌ای هم نداشتند .

همچنین اهل سنت بایکدیگر سخت مخالفت داشتند و حتی درموقع حمله مغول بسیاری از حنفی‌مذهبان بامغول همدست گردیده باشافعیان از در خصومت در آمدند و مغولان در آخر هر دو طایفه را مقهور خود ساختند .

از طرف دیگر اسمعیلیان سالیان دراز در ایران بلکه در اطراف بلاد اسلام تولید خوف و وحشت مینمودند . نه قدرتی بود که آنان را بقسمی سرکوبی نماید تا دیگر قد علم ننمایند و نه انقلاب حکمفرمایان و امراء بآنها آزادی مذهب میدادند تا بلکه دست از اقدامات خود بردارند . گرچه اسمعیلیان در موقع حمله مغول نهایت ضعیف شده بودند ولی قلاع مهم در دست آنها بود . اگر خورشاه تسلیم نمیشد و باشاره او اغلب از قلعه‌ها بدست مغولان نمی افتاد شاید اسمعیلیان می توانستند مدتی مزاحم مغول شوند .

این اوضاع و احوال و مخصوصاً مخالفت امراء با جلال‌الدین خوارزمشاه که مجبور بود گاه در کرمان ، زمانی در آذربایجان و هنگامی در گرجستان با مخالفین بچنگد و موجب شد که کشور پهناور ایران در اندک مدتی در دست مغول افتد .

تموجین که بعد اسم او عبدالله بچنگیز خان شد و در سن سی سالگی سردار ایل و عشیرت خود گردید و در اندک مدتی بر سایر حکام مغول و ترک غلبه کرد و قدرتش در آن حدود

آغاز فتنة مغول

مسلم گردید . در سنة ۶۱۵ عازم ماوراءالنهر شد و علت این اقدام آن بود که چنگیز خان برای افتتاح باب تجارت بین مغول و ایران چهارصد و پنجاه نفر را از سران و ملازمان امراء مغول و عدوهای از مسلمین را با سرمایه بطرف ایران گسیل داشت

و پیغامی هودن آمیز به محمد خوارزمشاه فرستاد. چون این جماعت به داترا رسیدند حاکم آن شهر طمع در مال آنان کرده بیهانه جزئی آنها را در حبس افکنده پس بسوا بدید محمد خوارزمشاه که در آن موقع در عراق عجم بود آن محبوبین را بکشت. همینکه این خبر به چنگیز رسید از محمد خوارزمشاه درخواست کرد حاکم اترار را با تسلیم نماید تا بکیفر عمل خود برسد سلطان بخت برگشته قاصد چنگیز را هم بکشت، گویند چون این خبر به چنگیز رسید سخت غضبناک گردید و برپشته ای رفته و سر را برهنه کرده سه شبانه روز تضرع و زاری مینمود. در آخر عزم جنگ با خوارزمشاه کرد و این پادشاه چون از مقصود چنگیز اطلاع یافت بامروزه النهر آمد و در بین راه به عیش و نوش پرداخت. در همان اوقات جوچی خان پسر چنگیز در تعقیب یکی از امراء ترکستان بود. خوارزمشاه قصد جوچی کرد و نزدیک و جده با اینکه مغولان حاضر به جنگ نبودند محاربه رخ داد که اگر مجاهدت جلال الدین نبود خوارزمشاه در خطر میافتاد. هنگام شب مغولان ترك آنحدود کرده نزد چنگیز خان رفتند با اینکه این جنگ چندان قابل توجه نبود و نتیجه بخشید یکی آنکه آتش خشم چنگیز بیشتر افروخته گردید و مغولان دانستند جنگیدن بالشکر خوارزمشاه چندان کار مهمی نیست دیگر آنکه خوارزمشاه چون ضرب دست مغولان بدید و وحشت عجیبی در او تولید شد و این خوف و بیم اثرات شومی بخشید بقسمی که خوارزمشاه با داشتن لشکر عظیم صلاح خود را در برابر ی با مغول ندید و قصد آن نمود که در گوشه ای پناهنده شود حتی در کنار خندق سمرقند الطاهر داشت که دشمنان ما اگر تازیانه های خود را در این خندق اندازند پر خواهد شد این گونه اظهارات رعیت و لشکر را مایوس کرد و هر چه جلال الدین خواست پند را از اینگونه خیالات منصرف سازد و در مقابل مغولان ایستادگی نمایند فایده نبخشید. حتی باو گفت لشکر را بمن واگذار و خود هر جا که خواهی برو. این هم مسموع نیستند و خوارزمشاه مادر خود ترکن خاتون را با اولاد صفار از خوارزم به سمرقند فرستاد و خود از بلخ به جانب عراق رفت و در سنه ۶۱۷ به نیشابور رسید و مغولان عیسی و نوش و سرور گردید.

واقعه بخارا

چنگیز بالشکری پیشمار چون بجانب ماوراء النهر آمد ، اکنای و جغتای را بمحاصره و انرار گماشت . جوجی خاترا بطرف جند و یکی از سرداران را بفناکت و خجند فرستاد و خویش عزم بخارا کرد و در راه از نهب و غارت فرو گذاری نمود تا اینکه در ۶۱۷ در اطراف بخارا رسید و کوشش بخارائیان و ساخلوی آن شهر که شبیخون بر لشکر مغول زسودی نبخشید .

اهالی چاره جز گشودن دروازه ها ندیدند و سادات و علماء و اشراف طلب امان کردند . چنگیز سواره بمسجد جامع درآمد ، افسار اسبان را بدست مشایخ داد و صندوقهای کلام الله مجید را آخور اسبان کرد و برهنه در آمده خویشتن را قهر و غضب خدا خواند . سپس ببهانه اینکه بعضی از نوکرهای خوارزمشاه را اهالی پناه داده اند آتش زد و جوانان بخارا را وادار نمود تا با مستحفظین قلعه بجنگند و چون آن حصار را بگشود مردان آنرا عموماً بکشت و زن و بچه آنرا اسیر ساخت .

واقعه انرار

شهر انرار مدت پنجمه محصور بود تا اینکه یکی از سرداران خوارزمشاه (قراجه حاجب) به مغولان پیوست و لشکر جغتای و اکنای داخل آن شهر شد . اول آن خائن را بکیفر عمل خود رساندند سپس تمام اهالی را بسحر آورده همه را قتل عام کردند . حاکم شهر (غایر خان) که بازرگان مغول را در ابتداء امر کشته بود با بیست هزار نفر بقلعه انرار پناه بردند و با مغولان داخل در کشمکش شدند تا اینکه فقط دو نفر از آنها باقی ماند و چون امر چنگیز خان بود که غایر خان را زنده بدست آورند بعد از کوششهای زیاد او را بگرفتند و نزد چنگیز بردند تا بقتل رسید (۶۱۷)

واقعه جند و خجند

جوجی خان پس از قتل عام سغاق و تسخیر واوز گنده بجانب جند درآمد و از خندق آن شهر بوسیله پلهای متعدد گذشته و بالای بارو آمده در اندک مدتی دروازه ها را باز کردند و تمام اهالی را بسحر آورده شهر را بکلی تاراج نمودند (۶۱۷).

از طرف دیگر مغولان بفناکت و خجند رسیدند و والی آنجا «تیمور ملک» داد

مردانگی بداد و با هزار مرد در قلعه که در میان آب در خجند ساخته بودند پناه برد و بسیاری از مغولان را بکشت و چون کار بر او تنگ شد در سفینه نهسته فرار اختیار کرد و در حین فرار با مغولان مبارزه مینمود تا بساحل رسید و بخوارزم رفت و از آنجا بعراق و شام گریخت (۶۱۷).

واقعه

سمرقند

این شهر نهایت پر جمعیت بود و چند هزار سوار آنرا محافظت میکردند. لذا چنگیز خان بنفسه عزم آن بلاد را نمود. شاهزادگان با لشکرهای خود با او پیوستند. اهالی چند روز گروغری کردند ولی در آخر قاضی شهر و شیخ الاسلام سمرقند نزد چنگیز رفته طلب امان نمودند و دروازهها باز شد. لشکر مغول داخل گردید و پنجاه هزار نفر از اتباع آن دو عالم سمرقندی را معاف داشت و بقیه خلق را بصحرای رانده اموال و دارائی آنها را بیاد غارت داد سپس عزم تسخیر قلعه آن شهر کرد «الب خان» رشادت بیخبرج داد و با هزار نفر بر لشکر مغول زده از میان آنها جان سلامت در برد و نزد خوارزمشاه رفت چون آن قلعه فتح شد چنگیز امراء خوارزمشاهی و تمام لشکریان را بقتل رسانید و از اهالی شهر سی هزار نفر پیشه‌ور را بین اقرباء و اولاد خود تقسیم کرده و مبلغ کثیری از ممولین بگرفت (۶۱۷).

قتل و غارت

لایات

چون چنگیز از ضعف خوارزمشاه و خوف و وحشت او اطلاع حاصل نمود سی هزار کس را در عقب او روان ساخت. این جماعت از طرف خراسان رفته در «زاوه» دیساری باقی نگذاشتند و در طوس کشتار زیاد نموده در قوچان و اسفراین قتل و غارت کردند همچنین در مازندران جمع کثیری بقتل رسید و حنفی مذهبانی ری با مغولان همدمت گشته آنها را بکشتن شافعیها تشویق کردند. مغولان پس از اینکه شافعیها را از میان برداشتند حنفیها را هم بقتل رساندند. همچنین سنیان جماعت تاتار را وادار بکشتن اهالی قم نمودند خلاصه حرم آباد ویرانه شد و نهاوند دچار خسارات زیاد گشت. در قزوین پنجاه هزار نفر بقتل رسید (۶۱۸).

در زنجان، مراغه، خوی، سلماس، نخجوان، بیلقان، شماخی و بعضی

از بلاد شروان تا آنجا که ممکن بود مغولان قتل و غارت کردند ولی تبریز بواسطه صلح اتابک «ازبک» مصون ماند . در آخر مغولان شروانشاه را فریفته پراهنمائی امرای او زدربند گذشته پس از خونریزی و کشتن مردم قبیجان، روس و غیره بچنگیز خان پیوستند (۶۱۹) .

از این وقایع اوضاع دولت خوارزمشاهی و تعصبات مذهبی و بیکفایتی حکام معلوم میشود، چه يك دستمغول توانست در سر تا سر ایران قتل و غارت کند و کسیکه بتواند مردانه از آن وحشیان جلو گیری نماید یافت نشد .

گفتیم محمد خوارزمشاه از مقابل لشکر مغول بدون اینکه
 با چنگیز نبردی نماید و باداشتن چهارصد هزار لشکر فرار
 کرد و چون بنیساپور رسید بعیش و نوش پرداخت (۶۱۷)

عاقبت
 محمد خوارزمشاه

همینکه خیر حرکت سرداران خونخوار مغول بگوش او رسید از کثرت وحشت باسفر این رفت و از آنجا ببری درآمد و چون خیر نزدیک شدن آنانرا بشنید بطرف قلعه قزوین شتافت و روز بروز افکار او پریشان تر می گشت و عزم قلعه قارون دژ (یا قلعه ایلام) که مادر و حرمش در آنجا بود نمود. سپس به گیلان و از آنجا به استراپاد و از آن حدود بجزیره آبسکون گریخت و از ترس مغول از این جزیره بآن جزیره پناهنده میگشت ، امام مغولان چون از دستگیری محمد خوارزمشاه مأیوس گشتند قلعه واقع در مازندران را که در آن والده خوارزمشاه و حرم و اولاد صغار او پناهنده گشته بودند محاصره کردند قضا را در آن قلعه که همواره باران می بارید ابر رحمت رأفتی ننمود و آب تمام گشت از شدت عطش ترکان خاتون و ناصر الدین وزیر از بالای قلعه بزیر آمدند و تسلیم شدند و همان لحظه ابر باریدن گرفت . مغولان در آن قلعه غناکم بسیار بدست آوردند و مسازد سلطان و عیال و اطفال خوارزمشاه را نزد چنگیز فرستادند و آن خونخوار اولاد کور را تماماً بقتل رسانید . چون این اخبار بسمع خوارزمشاه رسید از شدت اندوه و غم بدرود حیات گفت .

چنگیز پس از اینکه سمرقند را بگرفت و عده‌ای را در تعقیب

محمد خوارزمشاه فرستاد ، قصد تسخیر خوارزم کرد .

پایتخت خوارزمشاهیان شهر جرجانیه (اورگنج) بود . آبادی

این شهر و کثرت جمعیت آن بشرح نیاید ، چنگیز پسران خود را با سپاه تا قارامأمور

تسخیر آن دیار کرد اهالی این شهر نهایت استقامت کردند و بی‌چوجه حاضر بتسلیم

نشدند مغولان چون از محاصره نومید گردیدند قصد آن نمودند که آب جیحون

را که بشهر برده بودند برگردانند . خوارزمیان سعهزار نفر از مغول را که مأمور

این امر بودند بهلاکت رسانیدند و خلاصه محاصره پنجماء بطول انجامید و چون

مغولان داخل شهر شدند مجبور گشتند محله بدمحله و خانه بخانه را یکان یکان

بگیرند زیرا اهالی با کمال رشادت دفاع میکردند و حاضر نبودند شهر خود را

برایگان از دست دهند . چون فتح مغول رامیسر شد اهالی را بصحرا خارج کردند

و قریب صد هزار نفر از اهل حرفه جدا نمودند و زنان و جوانان را با اسارت بردند و

باقی اهالی را بقتل رساندند . گویند که صد هزار مغول مأمور کشتن آن بیچارگان

گردیدند و هر قاتل بیست و چهار نفر را مقتول نمود و از جمله شهداء یکی شیخ

نجم‌الدین کبری است که مقام او در عرفان بسی ارجمند است (۶۱۸) .

چنگیز چون اولاد خود را بجانب خوارزم فرستاد ، قصد ترمذ

نمود ، اهالی آن شهر از خاک آباء و اجدادی خود دفاع نمودند

و چنگیز چون غالب شد همه را از کوچک و بزرگه ، دارا و

نادار به قتل رسانید . ذنی بتضرع برخاست که اگر از ریختن

خون من در گذرید مروارید گرانبهائی تقدیم خواهم کرد و چون مغولان دانستند

که آن مروارید را بلعیده است شکمش را بدیدند و بعد حکم شد تا شکم سایر

کشتگان را هم پاره کنند مبادا چیزی فرو برده باشند (۶۱۸) .

پس از قتل و تخریب در ترمذ چنگیز بجانب بلخ (قبة الاسلام) رفت . در آبادی

این شهر و فرونی جمعیت آن بهمین اکنفامیشود که در شهر و قری دو هزار و دو بیست

حمام داشته است .

تسخیر

خوارزم

تسخیر ترمذ

و بلخ و بدخشان

و بامیان

اهالی بلخ چون حال سایر بلاد که در دست چنگیزیان افتاده بود دانستند بتصور اینکه در امان قایم‌های هست تسلیم آن خونریز شدند ولی چنگیز که ضمناً از اقدامات جلال‌الدین منکبرنی (خوارزمشاه) اندیشناک بود بر بلخیان بیچاره ترحم نموده آن شهر زیبا را خراب و اهالی را به دسته‌های صد و هزار تقسیم کرده همه را بقتل رسانید .

قیام جلال‌الدین

چون محمد خوارزمشاه در جزیره آبسکون دارفانی را بدود گفت ، پسرش جلال‌الدین منکبرنی بخوارزم آمد و هنوز آن دربار بدست مغول نیفتاده بود بین امراء و اعیان اختلاف گشت و هر کدام بجانب یکی از اولاد خوارزم شاه متمایل گشتند و بعضی قصد کشتن جلال‌الدین نمودند ، بنابراین جلال‌الدین صلاح خود را در ترك خوارزم دید و چون به استواء رسید دچار لشکر مغول شد و تا غروب آفتاب با آنان مصاف داد و شب راه خود را گرفت و بغزنین رفت (۶۱۷) «امین ملک» با پنجاه هزار کس و امرای غور با چهل هزار مرد باو پیوستند - در ۶۱۸ جلال‌الدین لشکر مغول را در «پروان» شکست فاحش داد ولی از موه سیاست جلال‌الدین ، بین سرداران و امراء اختلاف افتاد و سیف‌الدین بکرمان رفت و همینکه چنگیز از قضایا آگاه گردید قصد جلال‌الدین کرد در میان احدی رازنده نگذاشت و حتی حیوانات را هم بکشت و نزدیک رود سند باورسید . جلال‌الدین بین آب و دشمن غذا را بعهده قلیل و خصمی کثیر واقع گشت بنابراین دامن مردانگی بر کمر زد و از هر طرف حمله آورده مغولان را بر خاک می افکند پی در پی لشکر یکمک چنگیز میرسیند بر عکس «امین ملک» که میمنه لشکر جلال‌الدین را داشت فرار کرد و چون عرصه بر جلال‌الدین تنگ گردید اولاد و حرم خود را بدوود گفت و سوار بر اسب شده تازیانه بر او زد ، اسب ازده ذرع پریدن نمود و خود را برود عظیم سند انداخت ، مغولان دست بتیر کردند و جماعتی را در میان آب بکشتند ولی سلطان هنگامی که چنگیز انگشت تحیر بردندان گرفته بود از آن رود عظیم گذشته خود را بساحل رسانید . بقیه شرح حال این جوان دلیر در جای خود ذکر خواهد شد .

واقعه مرو

چنگیز پس از قتل عام بلخ پسر کوچکتز خود تولی را با

هشتاد هزار نفر مأمور تسخیر بلاد خراسان کرد. تولی

بجانب مردن تافت مجیر الملک شرق الدین مظفر یکی از امراء خوارزمشاهیان و

حکمران مرو در ابتدا روانداشت که آن شهر عظیم و پر جمعیت را برای گان از دست

بدهد و مرویان چند روز با مغولان کشمکش نمود تا اینکه در آخر مجیر الملک چاره

جز تسلیم ندید. چون مغولان داخل شهر شدند کلیه اهالی را از زن و مرد، کوچک

و بزرگ، خاص و عام بیرون رانده و بعد زنان را از مردان جدا نمودند و کردند آنچه

قلم از نگارش آن حیا کند... فقط چهارصد نفر پیشه‌ور و چند پسر و دختر را امان

داده دیگران را از زن و مرد و پیر و برنا بر لشکریان تقسیم کردند و هر مغولی سیصد

الی چهارصد نفر آنها را بکشت تعداد کشتگان را یک میلیون و سیصد هزار نفر

نوشته‌اند ولی ابن اثیر هفتصد هزار نفر گفته است (۶۱۸).

لشکریان مغول پس از آنکه اهالی مرو را به بدترین وجهی

واقعه

قتل عام کردند و عمارات آنرا خراب نمودند و مسجد جامع

نیشابور

را آتش زدند، بطرف نیشابور رهسپار گردیده در راه در

کوه و صحرا هر بیچاره فراری را که میدیدند میکشیدند.

قبل از فرار سیدن تولی یعنی در موقعی که این شاهزاده مغول قصد مرو نمود

دایماد چنگیز خان «تغاجار» دایماد هزار سوار بطرف نیشابور فرستاد. مجیر الملک

کافی و ضیاء الملک زورنی که در دربار خوارزمشاه مقامی ارحمند داشته و از اکابر اهل

خراسان بودند بدفاع پرداختند و اهالی نیشابور مردانه مقاومت کردند و در موقع

محاصره شهر «تغاجار» کشته شد و از این جهت آتش غضب تولی بیش از پیش

گردید و چون بحدود نیشابور رسید، بهیچوجه حاضر بصلح نشد و شهر را قهراً

بگرفت. اهالی در کوشکها و ایوانها بجنگ پرداختند ولی چاره نبود در آخر

تمام شهر بدست مغول افتاد مجیر الملک به بدترین وجهی کشته شد سپس اهالی را

را از زن و مرد بخارج رانده غیر از چهارصد نفر اهل حرفه بقیه را از کوچک و

بزرگ قتل عام کردند و مقرر شد که شهر را چنان ویران کنند که در آن زراعت

توان نمود . دختر چنگیز (زن تهاجار) وارد شهر شده بکینه قتل شوهر خود و حشیگری را با تها درجه رساید پس از آن سرهارا از تن جدا کردند و تولی عزم هرات کرد و امیری در نیشابور بگماشت که هر گاه جنبنده ای پیدا شود بقتل رساند (۶۱۸).

در آن هنگام ملک شمس الدین محمد چرجانی از طرف

واقعه

هرات

جلال الدین حکمرانی هرات داداشت و نه تنها حاضر نگردد

بامغولان از در اصلاح در آید و تسلیم شود بلکه مردانه با

لشکر تولی خان بچنگید تا آنکه کشته شد تولی خان را آب و هوای اطراف هرات

خوش آمد و نزد اهالی سوگند یاد کرد که هر گاه تسلیم شوند نسبت بآنان تعدی

نخواهد کرد . بنا بر این اهالی تسلیم شدند ولی بقول خود وفا نموده فقط دوازده

هزار کس از اتباع جلال الدین را بکشت و از بختن خون سایرین در گذشت و امیری

را در آنجامعین کرد . تصادفاً در آن موقع اتفاقی رخ داد که اهالی بخت بر گشته امیری

را که از طرف تولی معین شده بود باشعنه شهر بکشتند . چنگیز خان تولی را عتاب

نمود که در بختن خون مردم هرات چرا دریغ نموده و هشتاد هزار نفر بدان طرف

فرستاد . اهالی کمال رشادت را نمودند و شش ماه مغول را معطل ساختند و چون

شهر گشوده شد کلیه اهالی قتل عام گردید و آن شهر عظیم ویرانه شد .

فاتح خونریز پس از این همه گشتار اولاد خود را در اطراف

مرگ چنگیز

مکران ، غزنین و حدود هند بقتل و غارت گماشت و خود در آخر

عمر در ترکستان با « شهیدرقو » بچنگید . چون پیک اجل فرارسید به جفتای

واکنای و تولی اولاد خود که در نزد او حضور داشتند نمایدی نمی نمودند و اکنای را

بجانشینی خویش معین کرد و در رمضان ۶۲۴ هجری بمکافات شتافت .

بر حسب وصیت چنگیز و بعد از قرینتا (مجلس مشورت)

سلطنت اکنای

بزرگی که بعمل آمد اکنای بر سریر پدر بنشست و امراء

و شاهزادگان کمرها گشاده برسم چنگیز بآن نه بارزانوزدند و اکنای هم در مقابل

آفتاب سه بار بزانو در آمد . سپس پادشاه مغول لشکر با اطراف فرستاد و جرمانگون

را در مقابل جلال الدین منکبر نی کسب داشت . شرح تقسیم شدن ممالک چنگیز

بین پسرانش و جنگهای مغولان خارج از ایران از حدود این تألیف خارج است. آنچه باید دانست این است که لشکر مغول در روسیه پیشرفت عظیمی نمود و در ترکستان و چین هم فتوحاتی نصیب آنان شد و اکتای رسماً پجانشینی چنگیز معین گردید. مرکز او در قراقرم بود.

در همین فصل اشاره شد که چون سلطان جلال الدین تهور و شجاعت خود را پجنگیزیان نشان داد مرادانه پروردسندزده خود را بکنار رسانیده و مدت دو سال در هندوستان بنای تاخت و تاز گذاشت و قدرت و اعتباری بدست آورد. سپس بیاد یار و دیار افتاد و زندقانی در دستراحتی را بر خود حرام دانسته از راه مکران بایران آمد چون بکرمان رسید براق حاجب که نمک پرورده این خاندان بوده گرچه در ظاهر طریق ادب پیشه کرد ولی در باطن از سلطان اندیشناک بوده خیال مخالفت داشت. بنابراین چون سلطان او را بکمک خویش طلبید جواب نفی داد و دروازه های کرمان را بروی او بست جلال الدین از طریق شیراز باصفهان رفت و برادر او سلطان غیاث الدین که درری می گذرانید چاره جز این ندید که او را بر خود مقدم شمرده پادشاه خواند سپس پخیال استمداد از خلیفه عزم بغداد کرد. ناصر خلیفه در یک چنین موقع که عالم اسلام تهدید شده بود بجای همراهی لشکری در مقابل جلال الدین فرستاد. سلطان خلیفه را بکلی منهزم نمود و قصد تبریز کرد. اتابک ازبک پسر جهان پهلوان که امیر آن حدود بود شهر را بزوجه بیوفای خود وا گذاشته بقلمه بگریخت. آن زن در آخر شهر را بجلال الدین داده و خود را بازواج او در آورد و اتابک از این غصه مرد - پس از این قضیه سلطان بگرجستان شتافت و فتوحات نمایانی کرد. در همان احوال شنیده شد که براق حاجب امیر کرمان قصد عراق کرده بنابراین جلال الدین بطرف او شتافت و در سیزده روز خود را از تفلیس به حدود کرمان رسانید. براق جز استغفار و معذرت چاره ندید. سلطان از تقصیر او در گذشت و باصفهان رفت و از هر طرف امراء و

شهامت جلال الدین
خوارزمشاه و
عاقبت کار او

و بزرگان روی بدر گاه او آوردند. سپس بطرف «**اخلاط**» عزیمت کرد و اطراف آنرا غارت نمود و در آن هنگام مغول بجانب ری آمد جلال‌الدین عثمان همت‌بدان طرف متوجه ساخت و در جنگ با مغولان برادرش **غیاث‌الدین** باو غدر کرده هنگام کارزار ویرا **ترك** گفت از این سبب سلطان مغلوب گردید و باصفهان رفت (۶۲۵) یازهم عزم گرجستان کرد و شجاعتها بخرج داد. سپس **اخلاط** را فتح کرد و اهالی آنرا گوشمالی سخت داد و آوازه شجاعت و تهورش در اطراف پیچید و با امیر شام داخل در جنگ شد. در همان اوقات **چور مانغون** که از طرف اکتای قآن بطرف ایران آمده بود بحدود عراق شتافت و این اخبار بسمع سلطان رسیده بطرف آذربایجان آمد ولی از آنجا که میبایست کاریکسره گردد و دولت خوارزمشاهیان منقرض شود، **جلال‌الدین** مجلس عیش و عشرت آراست و در یکشب که از فرط مستی در بستر غنوده بود مغولان برادریش تاختند (۶۲۸) و یکی از مقربان سلطان را از خواب بیدار ساخته واقعه را اطلاع داد. **جلال‌الدین** بخت گشنه برای رفع مستی آب سرد بصر صورت زده و با آن احوال توانست فرار اختیار کند و از جنگ مغولان جان بدر برد ولی اجل در کمین او بود و در یکی از کوهپای کردستان بطمع اسب و مال و جامه فاخرش ناشناسی او را بکشت.

اکتای در سنه ۶۳۹ بجهان دیگر شتافت و این پادشاه نیست
به پدرش جنگین به حسن کردار و سخاوت موصوف است
پس از او پسرش **گیوک خان** در سال ۶۴۳ برآمد مغول

پادشاهان
مغول

نشست و تا آن سال امور مملکت را مادرش **تورا کینا خاتون** بمساعدت یکی از زنان شهید مقدس **فاطمه خاتون** اداره میکرد. **فاطمه** از زنان قابل و زیرک عمده خود بوده و تورا کینا نسبت به او علاقه و محبت زیاد داشت. چون **گیوک** بر تخت سلطنت نشست **فاطمه** را با تمام ساحری به بدترین وجهی امر بکشتن داد. مدت سلطنت **گیوک** چندان طول نکشید و پس از او سریر **جنگین خان** از خانواده اکتای بخانواده تولی منتقل گشت و منگوقاآن بن تولی بمساعدت **باتو** پسر حوجی بن **چنگیز**

پادشاه گشت . منکوقاآن در سنهٔ ۶۴۸ رسماً شاه شد و برادر خود **هلاکو** را پجانب ایران فرستاد . شرح حال سایر پادشاهانی که بعد از منکوقاآن در قراقرم و سایر نقاط خارج از ایران بر تخت نشسته چون خارج از حدود این تألیف است بنابراین بدکر ملوک مغول که در ایران سلطنت کرده و بتدریج دولت مستقلی تشکیل دادند خواهیم پرداخت .

فصل دوم

ایلخانیان

افتاد چنگیز که در ایران سلطنت کرده‌اند

ملاحظه

بجهتی که در فصل سابق ذکر شد دولت خوارزمشاهیان منقرض گردید و بلاد ماوراءالنهر، خراسان و سایر نقاط بدست مغول افتاد و چنانکه خواجیم دید هلاکو قلاع اسمعیلیان را خراب کرد و آن طایفه را تقریباً نابود ساخت سپس خلافت عباسی را منقرض نمود و کشور ایران و عراق عرب در تصرف قومی افتاد که از تمدن بهر پای نداشتند و آداب و اخلاق و مذهبشان با ایرانیان بی‌تمایزیت متفاوت بوده‌است. باید دانست که در یک چنین موقعی که بلاد اسلام بدست مغولان ویران و اهالی آن قتل عام می‌گردیدند و با اینکه تانازها در بلاد شرقی اروپا هم خونخواری بسیار کردند، روحانیون عیسوی اروپا و حکمفرمایان مغرب زمین که در جنگهای صلیب بر آنان ثابت شده بود از عهدت مسلمین بر نمی‌آیند در صدر نشویق مغول و ترویج مذهب عیسوی در میان آنان بر آمدند و برای این مقصود کوشش بسیار کردند ولی چنانکه لازم بود موفق نشدند و برعکس ایرانیان با آن مصیبت عظمی که بران مبتلا شدند و بلهتی که متحمل گردیدند مغولها را در خود مستبذت ساختند یعنی به حفظ بخلق و خوی مغول در نیامدند بلکه بر خلاف مغولها را بشمن آشد، ساختن آداب و عادات خویش در آوردند و بتدریج آبازا مسلمان کردند و در ایران تشکیل دربار مستقل داده شد که بی‌چوجه تحت دربار قوافره نبود. یعنی ایران مستقل گشت و کمیه امور کشور در دست ایرانیان افتاد سلطنت مجازان خان که آذیمه اصلاحات در زمان او بعین آمد حقیقتاً سلطنت ایرانی

بوده و لولاینگه پادشاه از تازاد مغول بوده است چه از بند و حمله مغول آب و هوای ایران، خلق و خوی ایرانیان مخصوصاً مجاهدت و تدبیر را نشاندانی مانند خواجه نصیر الدین طوسی، اعضاء خانواده نجیب و اصیل جوینی، رشید الدین فضل الله و امثال آنها حکمرانان مغول را بتدریج بشدن آشنا ساخت و سلطنت بزرگی که امور سیاست و جهان‌انداری در دست ایرانیان باشد تشکیل یافت. اینک میپردازیم بدگر و قایع مهم آن عهد.

شکایات بی‌درجی از رفتار اسمعیلیان و خلیفه مستعصم، منکوقاآن

هلاکو

را بر این واداشت که برادر خود هلاکو را با سپاهی فراوان بجانب ایران روانه سازد و هلاکو با ۱۲۰ هزار مرد در سال ۶۵۱ عزیمت نمود و در ۶۵۳ به سمرقند رسید. سپس از رود جیحون گذشته پس از طی مسافت بولایت خواف در آمد و **عظائمک جوینی** که تا آن احوال نزد امیر ارغون حکمران خراسان بسر میبرد در خدمت هلاکو درآمد و منشی او گشت. چون هلاکو بطوس آمد یکی از امراء را به تسخیر قهستان مأمور کرد و ناصر الدین محتشم که از طرف خورشاه (رئیس اسمعیلیان) قلعه محکمی را در قهستان داشت از در اطاعت درآمد.

هلاکو در سنه ۶۵۳ عازم تسخیر قلاخ رودبار که در دست

قنق و قلع اسمعیلیان

اسمعیلیه بود گشت. رئیس اسمعیلیه رکن الدین خورشاه از در چاره جوئی برآمده برادر خود را نزد هلاکو فرستاد

و اظهار اطاعت نمود. ولی از بیم جان شخصاً بدرگاه او حاضر نگشت. چون هلاکو بقلعه میمون دژ که مأمین رکن الدین بود رسید، بمحاصره مشغول شد. خوف و بیم خورشاه بیش از پیش گردید و در آخر بهمراهی خواجه نصیر الدین طوسی که در آن زمان در قلعه بود پائین آمده و اموال بیقیاس تقدیم داشته خویشتن را تسلیم نمود هلاکو آنجا را با خاک یکسان نمود. سکنه قلعه الموت چند روزی مقاومت کردند ولی در آخر چاره جز تسلیم ندیدند و آن قلعه معروف بدست مغولان افتاد و دلاسرء هم تسلیم گشت. اما خورشاه فریفته دختر مغولی گردید و با مر هلاکو آن زن را باو دادند سپس او را نزد منکوقاآن فرستادند و بین راه یاد مر اجعت با مر منکوقاآن کشته شد. هلاکو اسمعیلیانرا قتل عام کرد و حتی در بعضی نقاط

بیجهای گهواره را هم یکشت و بدین طریق يك فرقه اسلامی که ممکن بود در مقابل طامع مغول سدی باشد از بین رفت .

چون هلاکو از امر اسمعیلیان فارغ گشت با صواب دید
خواجه نصیر الدین طوسی عزم بغداد نمود . وزیر مستعصم
خلیفه عباسی موسوم به **علی بن محمد علقمی** شیعه مذهب

انقراض خلافت بنی عباس

بود و به هلاکو در ایام بغداد رسید و در اختلافه را محاصره کرد . باز هم علقمی
صلاح خلیفه را چنان زار زد که خود را مسلم هلاک نماید و بعد از دوام محاصره
شهر و گشتن بغدادیان با لشکر هلاکو خلیفه چاره جز این ندید که پند ابن علقمی
را از جان پذیرد و در سنه ۶۵۶ با روپس خود و جمعی دیگر در میان خوف و رجا
بردها را گرفت و لشکر مغول وارد بغداد شد و بنای قتل عام گذاشته هشتصد هزار
نفر را یکشتند . هلاکو چون اموال خلیفه و دستگاه جلال او را بدید ویران تو بیخ
کرد که این اموال را چرا نگه داشته و صرف لشکر نکرده تا کشور او را محفوظ
دارند . در آخر هلاکو با خواص خود مشورت کرده صلاح چنین دید که خلیفه را
از میان بردارد و در همان ایام قطع رشته حیات آخرین خلیفه عباسی را بنمود .

پس از تسخیر بغداد هلاکو با درباریان آمد ، سپس عزم
تسخیر شامات کرد و بعضی از ولایات آن حدود را مسخر
داشت معلولان بر میافارقین و مادرین استیلا یافته آنرا خراب

سایر وقایع ایام هلاکو

کردند و اولاد والی موصل را به بدترین وضعی یکشتند

در آخر عمر هلاکو که پس او و بر که **آغول بن جوچی** اختلاف سخت حاصل
گشت و کار بچنگ کشید و عدوای از مغولان کشته شدند و هلاکو در تهیه اسلحه
و جمع آوری لشکر حدیث میکرد و تا اینکه در سنه ۶۶۳ بدار جز اشتاف و از برای
راحتی روح او چند دختر و پسر در سرداریدایکه جزاؤ او بود مجبوس ساختند !!

پس از هلاکو یسرش **آباقاخان** در سنه ۶۶۳ جای او نشست
و وزارت او را دانستند معروف **خواجه شمس الدین محمد**

آباقاخان

صاحب دیوان داشته و برادرش **عظاملک جوینی** امور بغداد را بعهده گرفت و

ایالت اصفهان به **خواجه بهاء الدین** تفویض گشت و ایرانیان در امور در اسخ گشتند. **خواجه بهاء الدین** پسر **شمس الدین محمد** صاحب دیوان در طریق سیاست و برای حصول امنیت به اصفهان بنام سخت گرفت و در عتقوان شایب بندود حیات گشت اما **خواجه شمس الدین** که از افاضل عصر و از سیاست مداران ایام خویش بوده و از زمان هلاکو منصب وزارت یافته بود چهار نیرنگ و همدیتهتی **مجدد الملک** یزدی گشت در صورتی که علت ارتقاء **مجدد الملک** و رسیدن او بدولت از پر توحمایت صاحب دیوان بود. خلاصه **مجدد الملک** آباقاخان را نسبت به خانواده جویی بدگمان کرد ولی صاحب دیوان از راه تدبیر و سیاست در هر موقع جلب توجه آباقاخان را می نمود. در آخر **مجدد الملک** آباقاخان را بعزل **عطامک حکمران** بغداد و ادا داشت تا او را شکنجه کرده گرد شهر نمایش دادند و در آخر نزدیک بود جان آن دانشمند هم در معرض خطر افتد ولی تدبیر **خواجه نصیر طوسی** که آباقاخان را از این امر منصرف ساخت تا فوت آباقاخان که در همان ایام از افراط در شرب واقع گشت مانع از قتل **عطامک** گردید. از جمله وقایع زمان آباقاخان فرستادن برادر خود **منکو تیمور** اغول است به تسخیر بلاد شام. در سنه ۶۷۵ نزدیک حمص جنگی بین لشکر مغول و سپاه سلطان **مصطفی الدین قلاوون** رخ داد که در آن لشکر مغول شکست فاحش خورد و بسیاری از مغولان کشته شدند.

پس از آباقاخان برادر او **تکودار پادشاه** شد و این امیر مسلمان **احمد تکودار** گردیده اسم **احمد** بدخود نهاد، **تکودار شمس الدین محمد** را مورد عنایات مخصوص خود قرار داده وزیر خویش ساخت و **عطامک** را مجدداً حکمران بغداد نمود. **مجدد الملک** یزدی که دست از تحریک بر نمی داشت و با ارغون پسر آباقاخان رابطه داشت، بکثیر اعمال خود رسید و هر عضو از اعضاء او را به شهری فرستادند.

ارغون خان در باطن خیال سلطنت داشت و از طرفی امراء مغول از اینکه **تکودار** مسلمان شده ترویج دین اسلام می نمود مکدر گشته در مقام ستیزه بر آمدند. گرچه با تمهید و کاردانی صاحب دیوان در ابتدا **احمد** بر ارغون فایز آمد ولی آن پادشاه در

حق رقیب خود ستم روانداشت و از سر تقصیرش در گذشت . اما بوقا و عده‌ای از امراء شبانه ارغون را از زندان خلاص ساختند و سایل سلطنت او را فراهم آوردند . در آخر احمد دستگیر و به حکم ارغون کشته شد (۶۸۳) .

این پادشاه چون بیماری امراء مغول بر تخت نشست و حریف

ارغون

خود را از میان برداشت ، خواجه شمس‌الدین محمد صاحب

دیوان را که در امر خود حیران بود مطمئن ساخت تا خواجه بندگانه او آمد ولی بوقا و یکعده از امراء که سرافرازی خود را در زوال خواجه می‌دانستند ارغون خان را بقتل آن دانشمند گماشتند و در ۶۸۳ او را بکشتند . املاک خواجه ضیعت و اساس خیرات و بنای مبرات او منهدم گردید . اولاد او هم از میان برداشته شد و چراغ عائله جویی که یکی از خانوادگی‌های بسیار نجیب ایران بود خاموش گردید . بوقا در درگاه ارغون نهایت مقرب گشت و ضبط و ضبط امور مملکت در دست او افتاد . این پیش آمد دیک حسد سایر امراء را بچش آورد و در آن زمان **سعدالدوله یهودی** که بعنوان طبابت در درگاه ارغون مقرب گشته بود نظر آن پادشاه را بطرف خود جلب کرد و سوه ظن او را نسبت به بوقا زیادتر کرد و در جمع آوری عایدات بغداد که از طرف ارغون مأمور آن کار گشت چنان زیر کی بخرج داد که ارغون زمام امور مملکت را بدست او سپرد و بوقا را از نظر دور ساخت . چندی بعد با اتهام توطئه بر علیه ارغون کشته شد و عظمت و حشمت سعدالدوله روز بروز بیشتر گردید . گرچه سعدالدوله مدتی از روی سیاست نسبت به مسلمین بمدارا رفتار کرد ولی همینکه نفوذ و قدرتش زیاد گشت و دانست ارغون بی صواب دید او کاری نخواهد نمود یهودیان را به کارهای مهم گماشت و دست مسلمین را کوتاه کرد و عده‌ای از علماء اسلام را بکشتن داد و بقدری نسبت به پیروان این دین حنیف جور و تعدی نمود که کلیه خاطرها از او منکدر گردید و حتی مورخین نوشته‌اند که سعدالدوله ارغون را نصیحت کرد که دین اسلام را از میان برداشته قصد تخریب بیت‌الله الحرام کند . در همان احوال ارغون مریض گشت و اطباء از معالجه عاجز ماندند و چون امراء مغول فوت ارغون را نزدیک دیدند از بغض و کینه که نسبت به سعدالدوله داشتند او را

بیدترین وجهی از میان برداشته عالمی را از شر اورا راحت ساختند . ارغون چون این واقعه را دریافت نهایت اندیشناک گشت و در سنه ۶۹۰ در گذشت .

بعد از فوت ارغون امراء مغول گیخاتو پسر آباقاخان را

گیخاتو

که حکمرانی آسیای صغیر را داشت بطلبیدند و سریر سلطنت

را پاو معوض داشتند (۶۹۰) گیخاتو خواجه صدرالدین احمد خالیدی زنجانی

معروف به صدرجهان را وزیر خویش ساخت و امور کشور را در دست او نهاد و برادر

او قطب‌الدین احمد را قاضی القضاة نمود. این پادشاه مغول از خونریزی تنفر

داشت ولی در عیش و عشرت افراط می نمود و در اسراف مال ید طولائی داشت .

وزیرش صدرجهان نیز بجای اینکه او را از اسراف بازدارد خود هم دست کرم بگشاد

و طولی نکشید که خزانه تهی گشت. در همان اوقات عزالدین مظفر نام به صدرالدین

دستور داد تا مانند چینیان یکتووع اسکناسی (چاو) معمول دارند و بجای زر و نقره

بمصرف رسانند . در آخر گیخاتو معامله زر و نقره را موقوف ساخت و چاوخانه ها

در اطراف بلاد برپا کرد . چاو عبارت بود از قطعه کاغذی مربع مستطیل که چند

کلمه بخط ختائی بر آن نوشته بود و طرف آن ، کلمه « لا اله الا الله محمد

رسول الله » نقش شده بود . انتشار چاو و نبودن اعتبار زر و نقره در مقابل آن باب

داد و ستد را مسدود کرد و در تبریز و چند شهر اهالی دکانها را بستند و از هر طرف

صدائی بلند شد تا اینکه گیخاتو مجبور گردید آنرا ملغی نماید .

گیخاتو چنانکه گفته شد ، در عیش و عشرت افراط می کرد و فساد اخلاق

او موجب رنجش بسیاری از امراء گردید و اتفاقاً وقتی در پایان مستی بخادم خود

امرداد بید و اغول پسر تراغای بن هلاکو را چند مشت زند ، گرچه صبح از این

کرده پشیمان شد و از بید و عنذر خواست معذک بید و همچنان کینه در دل داشت و

بعضی از امراء با او هم دست گشتند تا آتش جنگ در گرفت و گیخاتو دستگیر

گردیده در سنه ۶۹۴ به لاکت رسید .

مدت سلطنت بید و بیش از هشت ماه طول نکشید وی صدر

بید و اغول

جهان را از مقام وزارت معاف داشته او را بضبط اموال آسیای

صغیر مأمور ساخت در ایام او **غازان خان** پسر ارغون علم مخالفت برافراشت و چون امر به صلح منجر نشد کار به جنگ کشید و غازان خان با اتفاق امیر نوروز بیدورا مغلوب کرده او را بکشتند .

غازان خان

غازان خان یکی از پادشاهان نامی ایلخانی است که بیاری دانشمندان ایرانی اصلاحات عظیمی در امور کشور نمود .

این پادشاه پسر ارغون و نواده **آباقاخان** است و در سن هشت سالگی از طرف جد خود اسماعیل خان خراسان گردید و این مقام را در زمان ارغون ، گیکتاتو و بیدو داشت . اما امیر نوروز که بزرگترین یاور غازان خان است ، مدتی حکومت بعضی از بلاد ایران را داشت و چون مشرف به آئین اسلام شده بود در ترویج شریعت سعی بلیغ می نمود و مردی بود شجاع و دلیر در ابتداء با غازان خان بنای مخالفت گذاشت و پس از رد و خورد و کشمکش بسیار در آخر دست اتحاد و اتفاق با او داد .

پس از کشته شدن گیکتاتو ، غازان خان قتل او را بهانه کرده بیدو او در مخالفت در آمد و قاتلان او را در خواست کرد . چون ملاقات غازان و بیدو و طرح صلح اجرا نگشت ناگزیر کار به جنگ کشید و امیر نوروز جان خود را در خطر انداخته بعنوان رسالت نزد بیدو رفت و در آن حدود یکی از امرای متنفذ را با خود همراه کرده نزد غازانخان برگشت در همان اوقات صدر جهان از آسیای صغیر به گیلان و از آنجا نزد غازانخان آمد و متمهد گشت که اگر غازانخان دین اسلام بپذیرد و در پیشرفت شریعت اهتمام کند وسیله سلطنت او را فراهم سازد . غازانخان شرایط را قبول کرد و صدر جهان با مساعدت امیر نوروز بزودی از راه گیلان بر بیدو فائق آمد و چنانکه گفته شد بیدو به قتل رسید و سلطنت غازانخان مسلم گردید .

غازانخان در سال اول سلطنت خویش امیر نوروز را به جنگ تورانیان که نا حدود مازندران شتافته بودند ، بفرستاد و او دشمنان را بسختی مغلوب و منکوب کرد صدر جهان که در همان اوان مورد غضب غازانخان واقع شده بود ، مجدداً منصب وزارت یافت و چون با امیر نوروز غرض داشت او را در راه آن پادشاه متمم ساخت که با سلطان مصر و سری داد و در ثبوت این معاحله ای بکاربرد که بر غازانخان

امر مشبه گردید و لشکر در مقابل نوروز فرستاد. این امیر چاره جز این ندید که به ملک فخرالدین سمرت که داماد او بود پناه بدهد و وی فخرالدین او را بدشمنان داد و آن امیر دلبر کشته شد.

غازانخان در قبول اسلام و ترویج شریعت غمناک بود و وفای کرد و از این سبب جمعی از امراء مغول با او از در مخالفت درآمدند و قبل از آنکه امیر نوروز در دیار غازان متهم شود، خواستند غازانخان و امیر مذکور را از بین ببرند. امیر نوروز از قضیه مطلع گشت و نه فقط خود را مستخلص ساخت بلکه غازانخان را هشیار کرد و سلطان مغول دشمنان را شکست داده گوشمالی سخت داد. کلیه این وقایع در اولین سال سلطنت غازانخان رخ داد.

این پادشاه رشته حیات صدر جهان را با تمام تصرف در اموال دیوان قطع کرد و منصب وزارت را به دانشمند معروف وزیر سیاست و تدبیر و مورخ مشهور و خواجه رشیدالدین فضل الله که در علوم عقلی و نقلی و فلسفه و طبابت سرآمد عصر خود بود وا گذاشت و خواجه سعدالدین ساوچی را که در فن انشاء مقامی ارجحند داشت شریک او گردانید. در اثر حسن سیاست و درایت خواجه رشید یکه رشته اصلاحات بزرگه بوقوع پیوست که چند سطر در شرح آن گفته خواهد شد ولی قبل از اینکه به شرح این اصلاحات پردازیم بدین موضوع اشاره میشود که از وقایع مهم غازانخان جنگهای او با ملک ناصر پادشاه مصر میباشد. ملک ناصر در زمان غازانخان بدیار بکر حمله کرده و آن حدود را بناد غارت داد. در سنه ۶۹۶ غازانخان شخصاً بطرف شام عریضت کرد و در حمص جنگ سختی بین لشکر غازان و مصریان رخ داد که از طرفین کشته بسیار گردید و در آخر فتح نصیب لشکر غازانخان شد و بایران مراجعت کرد. چون بین سلطان مصر و غازانخان کار بصلح خاتمه نیافت مجدداً جنگ دیگری در شام بین امراء مغول و ملک ناصر واقع گشت و لشکر مغول بکلی معلوب و منکوب گردید. غازانخان بر این شکست نهایت متأثر گشت و امراء خود را تنبیه نموده از فرط اندوه مریض گردیده در سنه ۷۰۳ وفات کرد غازانخان ایران را از دیار فراقرم مسجّل ساخت و پادشاهی بود متدین و معتقد و با اسلام

خلاص تمام داشت و سادات و نقیبان را محترم میداشت و در حق آنان از بذل و احسان دریغ نمی نمود . همچنین نسبت به علماء سایر مذاهب هم نهایت احسان میکرد خوشبختانه در زمان او امور مملکت چنانکه گفتیم در ید رشیدالدین فضل الله فتاد و اصلاحات عظیمی در کشور پدید آمد که بر آستی بعضی از آنها نهایت اهمیت ا داشته است و اینک خلاصه آن اصلاحات بطور اجمال ذکر میشود :

اصلاحات قضائی

چون احکام ناسخ و منسوخ ، تعدیات ارباب نفوذ ، استفاده از اسناد جعلی و کهنه ، افتادن امور در دست قضاة جاهل از حد بگذشت غازانخان بدستور خواجه رشید پس از تنبیه مفسدان احکامی برای جلوگیری از تزیور و ثبوت حقایق صادر نمود که از آن جمله است مرور زمان سی ساله یعنی مقرر شد کلیه اسنادی که تاریخ کتابت آنها از سی سال متجاوز باشد قضاة حق رسیدگی به آن ندارند و از درجه اعتبار ساقط است . قاضی مکلف است که معتمدی تعیین کند تا تاریخ قبایله را بنویسد و باید دارای دفتر روزنامه باشد و تاریخ اسناد را در آن ثبت نماید . برای ثبوت مالکیت فروشند مکلف است قبلاً بدارالقضاء رفته و بوسیله اسناد یا شهود عدل ملکیت خود را ثابت کند آنگاه آنرا بفروش رساند و نزد قاضی اقرار کند که اگر بعداً قبایله ای پیدا شود از درجه اعتبار ساقط است . قاضی باید صورت مجلس هر افعه را مسجل نماید و غیر از نویسندگان دارالقضاء هیچ کاتبی حق نگاهداشتن قبایله ندارد و قضاة مجبورند کاتبان خود را محدود نمایند حق تحریر هر سند اگر مورد معامله صد دینار باشد یکدرهم است و اگر بیش از آن باشد فقط باید یک دینار بگیرد تخلف جایز نیست . قاضی باید در مقابل خود طاسی پر آب گذارد و چون سندی را تنظیم نمود اسناد سابق را در آنطاس بشوید . هر گاه بین طرفین در وثیقه منقوض باشد ائمه و علماء دین باید تشکیل دارالعدل داده قضیه را حل نمایند . خلاصه راجع به شهود و طرز مرافعه و غیره بر این منوال احکام سودمندی صادر گشت که شرحش در این مختصر نگنجد

سابقاً پادشاهان مغول ولایات را به مقاطعه میدادند و از وایت حقوق دیوان هر ساله مبلغی دریافت مینمودند. این ترتیب تولید هرج و مرج عجیبی کرده بود. حکام بکرات

اصلاحات مالی

از زارعین و صاحبان املاک بعنوان مختلفه جنس و نقد دریافت میداشتند از این سبب بسیاری از شهرها ویران گردیده و بزراعت لطمه سختی وارد آمد علیهذا در زمان غازانخان مقرر شد که دیگر ایالات را بمقاطععه ندهند و دست تعدی حکام را از این حیث کوتاه نمایند و برای هر ایالت یک نفر نویسنده معین شد تا اسامی قری و مزادع و مایملک رعایا را معلوم دارد و مالیات هر کسی بر حسب تمول و امکنت او قلمداد و ترتیب دفتر مالیات املاک داده شود. سپس مقرر شد دفاتر مذکور در کتابخانه تبریز تمرکز یابد و ترتیب ضبط مخصوصی داد و مواد دفتر مربوط به هر ناحیه را در لوحه های سنگی در همان ناحیه نقش نموده مالیات عموم را بر حسب آن معین ساختند. برای پرداخت مالیاتهای مختلفه اقساط معینی برقرار گردید که بخلاف از آن موجب جریمه میگشت. بدین ترتیب خاطر رعایا از ظلم حکام آسوده گشت.

قبل از غازان معمول چنین بود که ایلچیان یعنی کسانی که حامل مکتوب پسا پیغام بودند نه فقط از طرف بسیاری از اشخاص متنفذ بمقصد رفته در راه بعنوان اینکه حامل پیغامند

چاپارخانه های دولتی

اسبهای اهالی را میگرفتند و در خانه اهالی داخل شده بیش از حد معمول درخواست علوفه و معاش میکردند و حتی گاه بر اموال صاحب خانه دست درازی کرده چیزی میربودند و یا اینکه فسق و فجور میکردند. از این حیث رعایا بسیار در مضیقه بودند خانه که بعضی اززدان بلباس ایلچی در آمده هر کار که میخواستند مینمودند. در زمان غازانخان این طرزیکلی موقوف گردید و مقرر شد که در اطراف مملکت در هر چند فرسنگ ترتیب چاپارخانه دهند و چندین اسب همیشه برای چاپارها (یا ایلچیان) آماده نگهدارند و غیر از دولت، دیگری حق داشتن چاپارخانه ندارند، همچنین مقرر شد که ایلچیانرا مخارج کافی دهند تا در بین راه اسباب زحمت حملت

فراهم نسازند در هر شهر ایلیچی خانه معین کرد و ما یحتاج آنها را از هر حیث فراهم نمود تا اتباع فارغ البال مشغول کار خود باشند و دغدغه در خاطر آنها راه نیاید.

چون در عهد غازان معلوم گردید که دزدان و راهزنان اسباب ناراحتی مسافران و کاروانیان را فراهم کرده اند و بعضی از راهداران با دزدان همدست می باشند و همچنین بسیاری از

**راهداری و
بسط امنیت**

روستاییان و صحرائشینان با دزدان دست اتحاد داده اند مقرر گشت که در تمام شوارع و در کلیه امکنه مخوف راهداران امین بگمارند و برای هر چهارپا جهت امنیت راه حقی دریافت دارند. هر گاه دزدان مالی را سر بایند و دزد پیدا نشود راهداران آن حدود مکلفند که قیمت آنمال را بصاحبش بدهند. بر سر راهها پرروی ستونهای سنگی تعداد راهداران و مبلغی که بایست از چهارپا دریافت شود نقش گردید تا از این حیث هم راهداران ستم نکنند. همچنین دستور داده شد در موقع هجوم دزدان عموم کاروانیان بمدافعه پردازند و احدی فرار اختیار نکند و ساکنین قری و قصبات نزدیک باید دزدان را تعقیب کنند هر گاه معلوم میگردید احدی با دزدان همدست بوده بمجازات شدید میرسد.

برای اینکه در تمام مملکت ایران سنگ و کپلریکنواخت و یکمیزان باشد مقرر گردید کلیه سنگها بوزن من تبریز (واجزاه آن) بشکل مثنی یا آهن تهیه شود. سر آنها به

**اوزان و
مقادیر**

مهرامانی که از طرف دربار معین می شد مهر گردید و نام کسانی که به آنها سنگ دولتی داده میشد در دفتر مخصوص قید میکردند تا احدی نتواند سنگی تقلبی بسازد. همچنین راجع به قبان دستورهایی نافهی صادر شد.

اما راجع به کپل حیوانات که وزن آنها متفاوت است پیمانتهای مخصوصی ترتیب داده شد و در دو طرف هر پیمانته مینوشتند که راجع به چند قسم حیواناتی است، همینطور راجع به شیر، سرکه، روغن پیمانتهای معینی تهیه گردید تا تعدی باحدی نشود.

چون در ایالات مختلف ایران زره به عیارهای مختلف میزدند مقرر شد سکه که بر روی آن کلمه توحید نقش شده و دارای عیار خالص است معمول کلیه ایران گردد و از این اقدام عیار زر و سیم در تمام ایران یکسان گشت.

عیار زر و سیم

در عهد غازانخان اصلاحات مهم دیگری غیر از آنچه ذکر شد بعمل آمده و متأسفانه صفحات این تألیف مختصر جای شرح آن آثار گرانبها را ندارد ولی از آنچه گفته شد معلوم میگردد که

اصلاحات دیگر

این طایفه که سرسلسلههای آن یعنی چنگیز و هلاکو از خونریزی و آدم کشی لذت برده بودند آبادی را در خرابی میدانستند چگونه تحت تأثیر تربیت ایرانیان و واگذاری امور کشور بدست آنها بتمدن آشنا گشتند. غازانخان با واگذاری امور در دست رشید الدین فضل الله نام بزرگی از خود گذاشته در عهد او اصلاحات بزرگی شده است در تشویق زارعین و آبادی زمینهای باهر قوانین سودمندی وضع شد. در رفاه احوال سپاهیان و ترتیب تهیه اسلحه اقدامات جدی بعمل آورد. در تبریز برای خود مدفن زیبا و باشکوهی ترتیب داد و ابنیه ای از قبیل مسجد جامع، مدرسه شافعیه، مدرسه حنفیه خانقاه، دارالحمیاده، رصدخانه، بیت الکتب، بیت القانون، بیت المتولی، حوضخانه و حمام بنا کرد و وقفان بسیاری وقف نمود تا نام او همواره در تاریخ به نیکی برده شود.

الجبایتو پسر ازغونخان در زمان سلطنت برادر خود غازانخان حکمرانی خراسانرا داشت و چون غازانخان وفات نمود به تبریز آمده جای وی را بگرفت (۷۰۳). این پادشاه هم

سلطان محمد خداپنده

به آئین اسلام درآمد و از تفاق شافعی و حنفی بدستگ آمده بارشاد شیخ جمال الدین، مطهر علی که یکی از علمای شیعه اثنی عشریه و مؤلف کتاب نهج الحق است متابعت مذهب امامیه را نمود و اسامی ائمه اطهار را بر روی مسکوکات نقش کرد. در ایام سلطنت او مقام وزارت را خواجه فاضل رشید الدین فضل الله داشت و از این جهت در عهد او ساطع عدل و داد گسترده شد. خواجه سعد الدین ساوجی با خواجه رشید بنای

باب دوم

مخالفت گذاشت و او را در ترقیط اموال دولت هشتم ساخت ولی بی تقصیری رشیدالدین ثابت گشت و سید تاج الدین اوجی که بتحریرك خواجه سعدالدین باعث اتهام گشته بود گوشمالی شده به قتل رسید و خواجه علیشاه بر جای سعدالدین ساوجی معین گشته شریك خواجه رشید گشت .

اروقایع ایام سلطنت خدابنده تسخیر بلاد گیلان است که تا این موقع بدست مغول فتح نشده بود . پس از محاربات خونین گیلانیان از در اطاعت درآمدند و مقارن همان اوقات جمعی از مغولان از آب چیحور، گذشته در خراسان بناخت و باز مغول گشتند . الجایتو بدفع آنان همت نمود تا در آخر مغولان به «یورت» خود باز گشتند در سال ۷۱۲ امیر حلب جمال الدین از بیم ملک ناصر به الجایتو پناه آورد و پادشاه ایران بالشکر بسیار و تجهیزات فراوان عزم آسیای صغیر نمود و شهر سنجر را فتح کرد سپس از فرات گذشته به شهر سلطانیه که پایتخت خود نموده بود مراجعت کرد و در سنه ۷۱۶ از داز پر حلال رخت پرست . بطور کلی الجایتو پادشاه عادل، متدین و معارف پرور بوده و در آبادی بلاد مخصوصاً شهر سلطانیه همت نموده است .

چون الجایتو بدروود حیات گفت پسر او ابوسعید با مساعدت

سلطان
ابوسعید

امیر چوپان و سایر امراء از خراسان به سلطانیه آمد و بر تخت

سلطنت نشست و بواسطه صغر سن او امیر چوپان زمام امور

را در دست گرفت و در ابتداء امر به ابوسعید خدمات زیاد کرده بنیاد سلطنت او را محکم کرد ولی از آنجا که آفتاب اقبال ایلتخانیان در بزوال بود ابوسعید بتحریرك خواجه علیشاه که امرای پادشاه را بوسیله رشوه بطرف خود جلب کرده خواجه بافضل و دانش رشیدالدین فضل الله را که سابقاً شمه‌ای از مراتب علم و کمالاتش گفته شد از منصب وزارت معزول نمود و خواجه به تبریز رفت . از کل دربار که وجود آن دانشمند را لازم می‌دانستند ابوسعید را باین واداشتند که مجدداً او را بمقام خود باز گردانند . رشیدالدین فضل الله بیچوجه نمیخواست تن باین بار گران دهد ولی در آخر چون بیش از حد اصرار شد قبول وزارت کرد ، دیگر حقد و حسد خواجه علی شاه بجوش آمد و خاطر امیر چوپان را از خواجه مکدر ساخت و چنان وانمود

که آن وزیر دانشمند بتوسط پسر خود خواجه ابراهیم سلطان محمد خدا بنده را مسموم ساخته است در تعقیب این اتهام بیجا سلطان امر بدستگیری ابراهیم و رشید صادر کرد و در حضور پند پسر را بکشتند سپس دولت مغول را از وجود آن دانشمند بی نظیر محروم ساختند (۷۱۸ هجری) قتل خواجه آغاز زوال و انقراض دولت ایلخانیان است و جای شك نیست که از زمان غازانخان بعد پیشرفت امور بواسطه تدبیر این وزیر یا تدبیر بود که صدها اصلاحات در امور کشوری و لشکری نمود.

در ایام سلطان ابوسعید بسیاری از شاهزادگان و امراء در اطراف عراق و خراسان و آذربایجان علم مخالفت برافراشتند و بزحمت آن فتنه ها فرونشست. سلطان هم جوان بود و هم بی تجربه دلباخته بغداد خاتون دختر امیر چوپان زوجه امیر شیخ حسن جلایر معروف به شیخ حسن ایلکانی یا شیخ حسن بزرگ گردید و چون امیر چوپان از این پیش آمد آندوه خاطر گشت مقرضین خاطر سلطان را ازاد مکنند ساختند و منجر بمخالفت امیر چوپان در خراسان گردید ولی بمقصود موفق نشد و در آخر نزد غیاث الدین ملک کورت در هرات پناهنده گشت. ابوسعید که قبلا پسر امیر چوپان دمشق خواجه را در سلطانیه به قتل رسانده بود از غیاث الدین کورت امیر چوپان را بخواست و او هم آن مرد دلیر را بکشت پس از این وقایع ابوسعید شیخ حسن جلایر را بر آن واداشت تا بغداد خاتون را مطلقه نمود و آن زن در حباله نکاح سلطان درآمد و صاحب نفوذ و مقام گردید ولی در باطن از قتل پند و برادرش مکنند بود و با شرکاء قتل آنان کینه ورزی می کرد. از عجایب امر این سلطان آنکه دلشاد خاتون دختر دمشق خواجه (پسر امیر چوپان) را با ازدواج خود در آورد و او را مقرب خویش ساخت و آتش کینه بغداد خاتون پیش از پیش گشت. مقام وزارت را در آن احوال غیاث الدین محمد پسر خواجه رشید الدین فضل الله داشته و توضیح این قضیه آنکه پس از رشید الدین محمدرک قتل او خواجه علی شاه بعد از شش سال بدار مکافات شرافت و رکن الدین صاین مقام وزارت یافت ولی بدست امیر چوپان گرفتار شد و چنانکه گفتیم محمد پسر رشید الدین وزیر سلطان ابوسعید

گشت . بعضی از امراء به مخالفت بغداد خاتون و وزیر سلطان برخاسته و حتی قصد شخص ابوسعید را کردند و چون رفع فتنه آنان شد سپاه دشت قباچاق در حدود ایران بنای تاخت و تاز گذاشت و ابوسعید در سنه ۷۳۶ بدان صوب حرکت نمود و در آن سفر مرخص گشته بدرود حیات گشت و بعضی از مورخین بر آنند که بغداد خاتون او را مسموم ساخت .

پس از ابوسعید امراء مغول و ارپاخان را بتخت سلطنت نشاندند و او بغداد خاتون را به قتل رسانید ، مادر ابوسعید امیر علی را تحریص بمقابله و مقاتله با ارپاخان نمود و در آخر این پادشاه شکست خورد و کشته شد . همچنین وزیر دانشمند او خواجه غیاث الدین محمد را دستگیر کرده به قتل رساندند . اقدامات امیر علی بنام موسی خان بن علی بیدو بود بنا بر این پس از ارپاخان ، موسی خان پادشاه گردید و زمام امور بدست خویش گرفت ولی طولی نکشید که امیر شیخ حسن ایلکانی با حسن بزرگ جلایری بمخالفت برخاست و کار جلایریان چنانکه شرحش خواهد آمد بالا گرفت و تازمان تیمور بر قسمتی از ایران و عراق عرب حکم فرمائی نمودند .

ضعف و انقراض دولت مغول

قر اختائیان

سرسلسله قر اختائیان که بعد از انقراض خوارزمشاهیان در کرمان حکمرانی نمودند براق بن گلدوز است که در زمان سلطان محمد خوارزمشاه منصب حجابت یافت و معروف به براق حاجب گردیده چون مغولان بنای تاخت و تاز گذاشتند و محمد خوارزمشاه متواری گردید براق حاجب بهتر آن دانست که راه هند گیرد . حاکم کرمان شجاع الدین ابوالفاسم زودنی راه وی برگرفت ولی براق بر او فائق آمد و حکمرانی آن دیار را عهده دار گشت .

مدتی بعد نسبت به اکتای قاآن اظهار اطاعت نمود و لقب قتلغ سلطان یافت

براقی نسبت بولینعمتهای خود جلال الدین و غیاث الدین اولاد محمد خوارزمشاه خیانت کرد و در سنه ۶۳۲ رحلت نمود .

پس از براقی پسرش رکن الدین خواجه جوق جای وی نشست ولی قطب الدین محمد پسر عم او نزد مغولان بصرمی برد و منشور ایالت کرمان برای او صادر گشت در آخر رکن الدین بامر منکوقاآن بدست قطب الدین کشته شد . پس از قطب الدین (۶۵۵) پسر او حجاج سلطان که هنوز صغیر بود اسماً امیر آن حدود گشت ولی امور رسماً در دست عصمت الدین قتلغ ترکان زوجه قطب الدین (زن پدر حجاج سلطان) افتاد . میان حجاج سلطان و قتلغ ترکان کدورت حاصل گشت حجاج به هندوستان رفت و کاری از پیش نبرد .

سیورغتمش پسر دیگر قطب الدین از طرف احمد خان مغول بعد از قوت آباقاخان حکمرانی کرمان یافت (۶۸۱) و قتلغ ترکان از این اندوه رحلت نمود و پس از ده سال یعنی بعد از قوت احمد خان و ارغون در زمان پادشاهی گیخاتو خواهر سیورغتمش پادشاه خاتون که زوجه گیخاتو بود حکومت کرمان بگرفت و در آخر برادر زابکشت (۶۹۳) پادشاه خاتون گرچه زن نیکو سیرت و فاضله بود در آخر در زمان پادشاهی دبیدوه که دختر سیورغتمش را داشت بمکافات عمل خود رسیده کشته شد سپس در عهد غازانخان محمد شاه و بعد از او شاه جهان حکمرانی کرمان یافتند . سلطان الجاینو (خداپنده) شاه جهانرا در سنه ۷۰۷ معزول کرد و دولت قراختایان در کرمان منقرض گشت .